

Imamate from the perspective of those accused of exaggeration in Kufah and its continuation until the end of the period of presence (of Shi'ah Imams)

Research Article

Emamat pajouhi
Eleventh year, vol .1
spring & summer 2021
DOI:10.22034 /
jep.2021.303706.1376
jep.emamat.ir



Mohammad Taghi Yarmohammadian¹

Abstract:

The concept of Imam for Shia Muslims has been defined from various perspectives. This very definition is indeed manipulated by flawed ideologies in three layers, namely the history of Imamie thought, Imamate beliefs, and understanding historical Shia figures. Understanding the concept of exaggeration paves the ground for ideological hampering in three layers. This study aims to investigate and re-arrange the ideological puzzle pieces of some disciples in regard to Imamate. Simply put, this study sheds light on the fact that with the education received from Imams, some disciples presented a more comprehensive ideology of Imamate. In so doing, they were accused of exaggerating the status of Imams. According to this thoughtline, the authority of Imam penetrates through all beings in the universe. Also they argue that the status of Imam is guardianship of religion, guidance and management of the Islamic society, establishment of order in the universe and, with the permission of Almighty Allah, intercession for people on the judgment day. According to this thoughtline, the major characteristics of Imams are as follows: being appointed by the Almighty Allah, possession of special knowledge, infallibility and supremacy over mankind. In addition, according to this ideology, there are some attributes that exclusively belong to Imams namely, existance as light in the previous world, having the merit of a special soul bestowed by the creator, being created as superior human beings, authority from the beginning of existance and authority to explain religious deeds. With regard to the phenomenon of custodianship and transference of Imamate, this group explained three factors, namely the transference of Imamate through a special process, the methodology for identification of Imams and setting examples for the twelve infallible Imams. According to this ideology, disciples must shoulder their responsibility towards their Imam, just as Imams have some specific responsibilities towards disciples. In addition, accepting the authority of Imam brings about numerous merits for the disciples both in here and hereafter. They believe that the phenomenon of Imam and his reign will reach the peak of its prosperity with the establishment of the government of the twelfth Imam. His arrival will bring the Imamate to its culmination. The alleged, though believing in unique and superior reign for Imam, has steered clear from the thoughtline of Ghalie in respect to Imams. Therefore the accusation of exaggeration is just exaggeration of accusation.

Key words: theories of Imamate, definition of Imamate, the sphere of authority of Imam, attributes of Imam, custodianship and removal, responsibilities of Imams, responsibilities of Shias, end of Imamate

1. Level four student of Imamate Studies, Qom School of religious studies, Qom, Iran.
E-mail: Yareaemeh@gmail.com

الإمامة بنظر المتهمين بالغلُو في الكوفة وامتدادها إلى ختام عصر الحضور

محمد تقى يارمحمدیان^١

مقالة محكمة

امامت پژوهشى
السنة الحادية عشرة
العدد الأول، ربيع و
صيف سنة ٢٠٢١
jep.emamat.ir



الخلاصة

بُحثت الإمامة الشيعية بأساليب مختلفة، وأدى ذلك إلى إطلاق نظريات غير صحيحة أحياناً على أصعدة ثلاثة: تاريخ الفكر الإمامي وفكرة الإمامة وعلم الرجال، ولا ريب في أن التعرف على نظرية الإمامة من وجهة نظر المتهمين بالغلُو يمهد للسبيل الأصوب في هذه المجالات الثلاثة. إن دراسة أفكار الغلاة وتسليط الضوء على نسق المعتقدات الإمامية لدى هذه الفئة من الأصحاب يكشف أنهم أطلقوا فكرة منسجمة عن الإمامة ضمن مستوى أعلى من خلال تعليم الأئمة الأطهار عليهم السلام لهم؛ حتى أضحت هذه الرؤية سبباً لاتهامهم بالغلُو. وتمتد حدود الإمامة في هذه الفكرة لتشمل الكون برمته والموجودات بأسرها، فتتجلى منزلة الإمامة بالتصدي لأمر الدين وهداية المجتمع الإنساني وإدارة نظام عالم الكون والرياسة في القيامة بإذن الله. وترى هذه الفرقة أن صفات الإمام الأساسية تتمثل بالنصب من الله والعلم الخاص والعصمة والأفضلية، مضافاً إلى امتلاكهم فضائل من قبيل الخلق من النور في العوالم السابقة، والأرواح المخصوصة، والخلق المادي الأسمى، والولاية التكوينية وتشريع الأحكام. وفي مبحث التولية وانتقال الإمامة، تطرقوا إلى ثلاثة عناصر أساسية هي انتقال الإمامة وفق منهج خاص، والتعريف بطرق تشخيص الإمام، وتعيين مصاديق الأئمة الاثني عشر. وأشار في هذه المنظومة إلى وظائف وتكاليف تقع على عاتق الأتباع مقابل إمامهم، وكذلك مسؤوليات يضطلع بها الإمام إزاء أتباعه، كما يترتب على القبول بولاية الإمام آثار متنوعة ينهض بها الأتباع في عالمي الدنيا والآخرة. ويؤمن هؤلاء بأن الإمامة في هذا العالم ستتجلى بأبهي صورها وتبلغ ذروتها وتحقق الأهداف المطلوبة في عالم الدنيا من خلال إرساء حكومة الإمام المهدي عليه السلام وعقيدة الرجعة، وفي الآخرة بظهور مقامات الإمام. وعلى الرغم من أن المتهمين المذكورين يؤمنون بإمامة مختلفة ومتميزة، فقد جعلوا أنفسهم بمنأى عن معتقدات الغلاة في مسائل الإمامة، وفي النتيجة فإن اتهامهم بالغلُو يعدُّ غلوّاً في الاتهام.

الكلمات المفتاحية: النظريات في الإمامة، تعريف الإمامة، حدود الإمامة، صفات الإمام، التولية والعزل، مسؤوليات الإمام، واجبات الشيعة، خاتمة الإمامة.

١. طالب في السطح الرابع في حوزة قم العلمية، قسم معرفة الإمام. Yareaemeh@gmail.com

امامت از دیدگاه متهمان به غلو کوفه و امتداد آن تا پایان عصر حضور*

محمدتقی یارمحمدیان^۱

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی پژوهشی
امامت پژوهی، سال نازدهم
شماره اول، شماره پیاپی ۲۹
بهار و تابستان ۴۰۰
صفحه ۲۹۷ - ۳۷۵

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2021.303706.1376



چکیده

امامت شیعی به سبک‌های متفاوتی تبیین شده است که گاه دستمایه نظریه‌های نادرستی در سه ساحت تاریخ تفکر امامیه، اندیشه امامت و رجال‌شناسی می‌شود. شناخت نظریه امامت از دیدگاه متهمان به غلو، راه صائب‌اندیشی در این سه ساحت را هموارتر می‌نماید. با واکاوی و چیدمان قطعات باورهای امامتی این بخش از اصحاب، روشن می‌شود که آنان تحت آموزش‌های ائمه اطهار (علیهم‌السلام) اندیشه منسجمی از امامت را در سطحی بالاتر ارائه نموده‌اند و همین نگاه از زمینه‌های اتهام آنان به غلو شده است. در این اندیشه، قلمرو امامت شامل همه هستی و همه موجودات است و جایگاه امامت، زمامداری دین، هدایت و مدیریت جامعه انسانی، انتظام جهان تکوین و مهتری در قیامت به اذن و اعطای خداوند می‌باشد. این گروه، ویژگی‌های اصلی امام را انتصاب خداوند، علم ویژه، عصمت و افضلیت می‌دانند و افزون بر این صفات، به فضائلی چون خلقت نوری در عوالم پیشین، ارواح ویژه، خلقت مادی برتر، ولایت تکوینی و تشریح احکام برای امام معتقدند. آنان در مبحث تولیت و انتقال امامت، به تبیین سه مؤلفه اساسی انتقال امامت در فرایندی ویژه، معرفی راه‌های تشخیص امام و تعیین مصادیق امامان دوازده‌گانه پرداخته‌اند. در این اندیشه، وظایفی برای پیروان در قبال امام

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۸.

۱. دانش‌پژوه سطح چهار امام‌شناسی، حوزه علمیه قم، قم، ایران. Yaraemeh@gmail.com

تعریف شده است و امام نیز مسئولیت‌هایی در قبال پیروان خود دارد. هم‌چنین پذیرش ولایت امام، آثار گوناگونی برای پیروان در این جهان و آخرت دارد. آنان معتقدند، امامت در این جهان با استقرار حکومت حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى و پدیده رجعت و در آخرت با ظهور مقامات امام به اوج شکوه و اهداف خود خواهد رسید. متهمان، با این‌که به امامتی متفاوت و برتر باورمندند، خود را در مسائل امامت از باورهای غالبانه دور نگاه داشته‌اند. در نتیجه اتهام غلو درباره آنان، غلو در اتهام است.

کلیدواژه‌ها: نظریه‌های امامت، تعریف امامت، قلمرو امامت، صفات امام، تولیت و عزل، وظایف امام، وظایف شیعیان، فرجام امامت.

مقدمه

گروهی از اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام که در عصر حضرات امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام در کوفه می‌زیستند، مدرسه کلامی‌ای را تشکیل دادند و تحت هدایت ائمه علیهم السلام و با پایبندی به معارف ایشان، اندیشه‌های کلامی امامیه را تبیین و تحلیل عقلانی می‌نمودند.

با این حال درون این مدرسه، جریان‌هایی متفاوت، اما همسوز وجود داشت که هر یک به شیوه خود به فعالیت‌های کلامی اشتغال داشتند.^۱ در این بازه زمانی، جریانی از شیعه به غلوگرائید که از سوی ائمه اطهار علیهم السلام طرد شد و به تبع، اصحاب و عالمان امامیه نیز از آن براءت جستند. از این رو روایات آنان به مدارس کلامی پس از کوفه و نسل‌های واپسین منتقل نشد و در آثار فهرست و رجال شیعه، یا نامی از آنان برده نشد یا به نکوهش یاد شدند. دو شاخصه، از بارزترین ویژگی‌های غالیان بود؛ یکی آن‌که آنان ائمه اطهار علیهم السلام را در حد پیامبری یا تا حد خدایی بالا می‌بردند. دیگر آن‌که باور داشتند که پذیرش ولایت ایشان، جای مناسک شرعی را می‌گیرد. از این رو برخی از وابستگان این گرایش به اباحه‌گری روی آوردند. بیان بن سمعان، مغیره بن سعید و ابوالخطاب از سرکرده‌های جریان غالیان شمرده شده‌اند.

جریانی دیگر که از سرشاخه‌های آن می‌توان اصحاب پُرآوازه‌ای مانند جابر بن یزید جعفی، مفضل بن عمر، محمد بن سنان و معلی بن خنیس نام برد، به اندیشه‌های غالیانه باور نداشتند و دو شاخصه پیش‌گفته غالیان را نداشتند؛ اما با این حال، از سوی برخی از اصحاب و عالمان امامیه متهم به غلو شدند. نقل گسترده تراث فکری و روایی این گروه در میان عالمان امامیه و انعکاس آن در معتبرترین منابع شیعی، نشانگر نپذیرفتن این اتهام از سوی بسیاری از اصحاب و عالمان امامیه تا پیش از ظهور مدرسه کلامی - فقهی بغداد است.

۱. اقوام کرباسی، اکبر، «مدرسه کلامی کوفه»، جستارهایی در مدرسه کلامی کوفه، ص ۱۷-۱۹،

پیرامون علت اتهام نسب به آنان گمانه‌زنی‌هایی مانند ارتباط آنان با غالیان یا نشر احادیثی با مضامین غالیانه مطرح شده است؛ اما برخی از این علل دچار تردید جدی است و پاره‌ای دیگر علت برای غلو محسوب نمی‌شود. پس از افول جنبش کلامی مدرسه کوفه و انتقال گسترده میراث حدیثی از کوفه به قم و به تبع ری، جریان متهم به غلوزدایی در این شهرها پای گرفت و اندیشه خود را امتداد داد و برخی آثار امامتی با بن‌مایه‌های این اندیشه به نگارش درآمد.

اقوام کرباسی نزدیک به شصت نفر از مصنفان شیعه در کتاب نجاشی را به گونه‌ای متهم به غلومی‌داند که از این تعداد بیش از بیست نفر آنان از اصحاب فکری مدرسه کوفه‌اند.^۱ دیاری بیدگلی در مقاله خود بیان می‌دارد، در رجال نجاشی ۳۲ نفر به عنوان غالی معرفی شده‌اند.^۲ در پایان‌نامه‌ای از نوزده نفر از متهمان به غلو کوفی، غلوزدایی شده است.^۳ تعیین دقیق مصادیق متهمان به غلو و تمییز آنان از غالیان حقیقی نیازمند پژوهشی مستقل، و خارج از وظیفه این نوشتار است. با این حال می‌توان پس از جابربن یزید جعفی از شاگردان او در این زمره نام برد. نجاشی و ابن‌غضائری در یک متن نزدیک به یکدیگر می‌نویسند: گروهی از جابربن حدیث روایت می‌کردند که [به همین خاطر] آنان از چشم حدیث‌نگاران افتادند و مورد تضعیف واقع شدند. آنان سپس از این گروه، افرادی مانند ابوعبدالله عمرو بن شمر کوفی، ابوجمیله مفضل بن صالح کوفی، مفضل بن جمیل کوفی و یوسف بن یعقوب کوفی را نام برده‌اند.^۴

از دیگر شخصیت‌های جریان متهمان به غلو این افرادند: اصحاب پُرآوازه‌ای چون

۱. همان، ص ۳۹.

۲. دیاری بیدگلی، محمدتقی، «جریان‌شناسی غلو و غالیان در رجال نجاشی»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۷ (۱) علوم قرآن.

۳. فلاح‌زاده ابرقویی، سیدحسین، «تحلیل و بررسی غلو و غالیان در مدرسه حدیثی کوفه»، استاد راهنما: محمدعلی مهدوی‌راد، استاد مشاور: محمدکاظم رحمان‌ستایش، دارالحدیث، دانشکده علوم حدیث، بهمن ۱۳۸۶ ش.

۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ص ۱۲۸؛ ابن‌غضائری، احمد بن حسین، رجال، ص ۱۱۰.

مُفَضَّل بن عمر کوفی، مُعَلَّى بن خنیس کوفی، داود بن کثیر رقی کوفی، محمد بن سنان کوفی، سهل بن زیاد آدمی رازی، ابومحمد اسماعیل بن مهران کوفی، صالح بن سهل کوفی، ابویعقوب اسحاق بن محمد بصری معروف به احمر، فرات بن احمد عبدی کوفی، محمد بن فضیل کوفی، ابوعبدالله خالد بن نَجِیح جَوَّان کوفی، عبدالله بن قاسم حضرمی کوفی معروف به بطل، عبدالرحمن بن کثیر کوفی، ابوعبدالله جعفر بن محمد بن مالک فزاری کوفی، ابوجعفر محمد بن اورمه قمی، ابوالقاسم عبدالرحمن بن ابی حماد کوفی قمی، ابومحمد عبدی سفیان [سیف] بن مصعب کوفی، ابومحمد معلی بن محمد بصری.

اساساً دربارهٔ چهره‌های این جریان سه دیدگاه وجود دارد؛ گروهی آنان را از غالیان، و از دیدگاه رجالی ضعیف برشمرده‌اند.^۱ گروهی آنان را از خواص اصحاب و گنجیهٔ اسرار ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام دانسته‌اند. این گروه غلو را تنها یک اتهام ناروا به افراد این جریان می‌دانند.^۲ گروهی آنان را نه غالی حقیقی و نه دارای اندیشه‌ای بی‌آلایش، بلکه افرادی مانند جابر را شبه‌غالی دانسته‌اند. به گفتهٔ برخی، وجود روایات غیرمعمول و عجیب سبب شده است که پژوهشگرانی همچون سید حسین محمد جعفری، جابر را شبه‌غالی بدانند یا مانند «راچکوفسکی» او را از غالیان نیمه‌افراطی بدانند.^۳

تاکنون در نگارش‌هایی، با بهره‌گیری از شیوهٔ جریان‌شناسی یا رجال‌شناسی، دیدگاه دوم تقویت شده و از برخی چهره‌های پرآوازهٔ این جریان، به‌ویژه جابر بن یزید جعفری غلوزدایی شده است.^۴ اما شیوه‌ای دیگر برای جداسازی

۱. اشعری، سعد، المقالات و الفرق، ص ۴۳؛ نجاشی، احمد بن علی، همان؛ رحمتی، محمدکاظم، «مفضل بن عمر جعفری و کتاب الصراط منسوب به او»، کتاب ماه دین، ۱۰۲-۲۹/۱۰۳.

۲. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، ۲/۲۴۵، ۲۵۴-۲۵۵، ۳۰۰، ۳۰۵؛ مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین، ۱/۹۴، ۱۴/۷۷.

۳. احمدوند، عباس و طاوسی مسرور، سعید، «جابر بن یزید جعفری و بررسی اتهام غلودر بارهٔ وی»، مطالعات تاریخی-فرهنگی، ۱۱/۷-۱۲.

۴. همان، کل مقاله؛ حقانی فضل، مصطفی، «جابر جعفری غالی یا متهم به غلو»، نقد و نظر،

این جریان از غالیان حقیقی، بررسی محتوای اندیشه آنان است. از آن جا که اندیشه‌های غالیانه‌ای که از این جریان انتظار می‌رود، بیشتر پیرامون غلودر امامت است، این پژوهش با استفاده از این شیوه، به واکاوی و توصیف منظومه باورمندی‌های این گروه راجع به امامت خواهد پرداخت تا وجود اندیشه غالیانه آنان راستی آزمایی گردد. به نظر می‌رسد، با به‌کارگیری این شیوه نیز دیدگاه دوم به اثبات خواهد رسید. برخلاف تصور برخی رجال‌نگاران، اندیشه امامتی این جریان به اندیشه ناب امامیه نزدیک‌تر، و اتهام غلودر باره ایشان به دور از انصاف است؛ بلکه آنان از اصحاب خاص ائمه اطهار علیهم‌السلام به شمار می‌آیند. در هر حال، نوشتار حاضر نه در صدد بیان تاریخ تفکر متهمان به غلو و نه در صدد تمایز این گروه از غالیان حقیقی و نه به دنبال علت‌یابی اتهام غلو نسبت به آنان است.

منهای غلوسنجی اندیشه‌ای این گروه، دیگر دستاورد مهم این نوشتار، راستی آزمایی تصور در اندیشه امامت در میان امامیه و به چالش کشیدن نوپدیدانگاری منظومه باورهای امامتی امروزی خواهد بود.

در اندک نگاه‌شسته‌هایی به صورت پراکنده، به غالیانه نبودن برخی از محتوای اندیشه‌های این جریان اشاره‌ای شده و در پایان نامه‌ای هم به غلوزدایی از روایات بخشی از اندیشه امامت آنان پرداخته شده است.^۱ در پایان نامه‌ای نیز از بخش‌های

شماره ۶۵؛ فلاح‌زاده ابرقویی، حسین، «تحلیل و بررسی غلو و غالیان در مدرسه حدیثی کوفه»، استاد راهنما: محمدعلی مهدوی‌راد، استاد مشاور: محمدکاظم رحمان‌ستایش، دارالحدیث، دانشکده علوم حدیث، بهمن ۱۳۸۶ ش؛ دیاری بیدگلی، محمدتقی، «جریان‌شناسی غلو و غالیان در رجال‌نجاشی»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۷ (۱) علوم قرآن؛ هزار، علیرضا، «درنگی در شخصیت حدیثی جابر بن یزید جعفی»، علوم حدیث، شماره ۲۴؛ حیدری، حسن، «مفضل بن عمرو جریان تفویض»، تحقیقات کلامی، شماره ۶؛ محمدی فام، فریدون و نبوی، سیدمجید، «سیرتطور تاریخی غلودر سه مکتب کلامی کوفه، قم و بغداد»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۶۵؛ ملانوری، محمدرضا، «محمد بن حسن صفار غالی یا متهم به غلو»، هفت آسمان، شماره ۶۹.

۱. افقی، داود، «بررسی غلودر روایات علم اهل بیت علیهم‌السلام از کتاب بصائر الدرجات»، استاد

قابل توجهی از اندیشه‌های امامتی آنان غلوزدایی شده، اما این پایان نامه، به جابراختصاص دارد و تنها دیدگاه‌های کلامی، از جمله امامتی او مورد واکاوی قرار گرفته است.^۱ با این حال، نگارنده تاکنون به پژوهشی که به صورت منسجم و کامل، منظومه اندیشه امامتی آنان را از جهت غلوسنجی مورد واکاوی قرار داده باشد، دست نیافته است.

باید توجه داشت که غلوزدایی از محتوای اندیشه، شیوه‌هایی دارد. بیشتر نگاه‌های یادشده، با تشکیل خانواده حدیثی و همسان‌یابی از میان روایات دیگر جریان‌ها و احادیث راویان خوش‌نام، دست به غلوزدایی از محتوای روایات جریان متهمان به غلوزده‌اند. برخی دیگر از راه اثبات عدم مخالفت کتاب و سنت قطعی، شائبه غلو را از محتوای اندیشه آنان زدوده‌اند.^۲ نوشتار حاضر اما به توصیف محتوای اندیشه امامتی آنان خواهد پرداخت تا نشان دهد در باورمندی‌های آنان، غلوی دیده نمی‌شود.

دشواری این پژوهش از آن جا بالا می‌گیرد که از نگاشته‌های جریان متهمان به غلو

راهنما: محمد احسانی‌فر، استاد مشاور: عبدالهادی مسعودی، دار الحدیث، دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۸ ش؛ توران، امداد، «جریان‌شناسی راویان روایات خلقت نوری اهل بیت (علیهم‌السلام) در دو مدرسه کوفه و قم»، کلام اهل بیت (علیهم‌السلام)، شماره ۲؛ حسینی، علیرضا، «جستاری در آموزه‌های امامتی سه تن از راویان متهم به غلو و نشانه‌های باورپذیری آنها»، امامت پژوهی، شماره ۲۰؛ بهارزاده، پروین و فتاحی‌زاده، فتحیه و احدیان، مریم، «بررسی میزان صحت انتساب غلو در احادیث کتاب بصائر الدرجات (مطالعه موردی روایات قدرة الأئمة (علیهم‌السلام))»، پژوهشنامه کلام، شماره ۱۰؛ چلونگر، محمدعلی، طباطبایی پوده، مهران، «نقش غالیان در انتشار روایات با مضامین فوق بشری بودن ائمه»، مطالعات اسلامی، فلسفه و کلام، شماره ۹۳.

۱. حقانی فضل، مصطفی، «دیدگاه‌های کلامی جابر بن یزید جعفی»، استاد راهنما: محمدتقی سبحانی، استاد مشاور: قاسم جوادی، دانشگاه ادیان و مذاهب، دانشکده شیعه‌شناسی، تابستان ۱۳۹۲ ش.

۲. بهارزاده، پروین و فتاحی‌زاده، فتحیه و احدیان، مریم، «بررسی میزان صحت انتساب غلو در احادیث کتاب بصائر الدرجات (مطالعه موردی روایات قدرة الأئمة (علیهم‌السلام))»، پژوهشنامه کلام، ۱۴۱-۱۳۷/۱۰.

که در زمره مصنفان شیعه قرار داشته‌اند، متنی برجای نمانده تا مستقیماً به اندیشه امامتی آنان دست پیدا کنیم. براین اساس، برای دستیابی به دیدگاه امامتی آنان، ناگزیر از رجوع به منابع دست اول زیر هستیم: ۱. روایاتی که در کتب حدیثی امامیه از آنان به دست ما رسیده است؛ ۲. منابع رجالی؛ ۳. کتب فرقه‌نگاری؛ ۴. کتب مقالات نگاری؛ ۵. منابع کلامی؛ ۶. گزارشات مخالفان.

در این میان، گزارش‌ها و میراث حدیثی این جریان، نقش بسزایی در فرایند شکل‌گیری این پژوهش و شناخت اندیشه امامتی آنان ایفا خواهد کرد. باید توجه داشت، در استناد به این میراث، دو نکته اهمیت دارد:

یکی آن‌که، هرچند با پالایشی که توسط حدیث‌شناسان امامیه در قم، بغداد، ری و حله، در اواخر دوران حضور و پس از آن صورت گرفت احادیث جعلی خط غلو حقیقی از چرخه احادیث شیعی خارج شد و با ایجاد بانک حدیثی معتبر، دیگر اثری از آن جعلیات در منابع و کتب معتبر شیعه وجود ندارد، اما با این حال، گاه روایاتی از بیرون خط اصیل امامیه و از گوشه و کنار، از منابع غیرمعتبر و غیرمعروف، عرضه می‌گردد.^۱ غالب نواخباریان غلواندیش و گرایش‌های غالیانه کنونی، روایات غیرمعتبر و غالیانه را از این منابع اخذ و به جریان متهمان به غلو مستند می‌کنند و آنها را در جامعه شیعی نشر می‌دهند. باید توجه داشت که اندیشه جریان متهمان را از منابع اصیل و معتبر امامیه برگرفت. روایاتی که از منابع غیررسمی و نامعتبر اخذ می‌گردند و هیچ اعتمادی به وثاقتشان وجود ندارد را نمی‌توان مستندی برای اندیشه آنان دانست؛ زیرا احتمال قوی وجود دارد که برگرفته از همان نسخه‌های جعلی غالیان باشند. از این رو در اندیشه‌شناسی جریان متهمان به غلو باید مراقب این خطر نیز بود که جعلیات غالیان با احادیث متهمان خلط نشود.

دوم آن‌که، آیا می‌توان نقل روایت توسط راوی را حاکی از باورمندی او به مضمون

۱. مانند مفردات کتاب‌های الهفت و الاظلة، حقائق اسرار الدین، الهدایة الکبری، مشارق أنوار الیقین، مجموعه کتاب‌های شیخیه، و مجموعه سلسله التراث العلویة که حاوی چند رساله و کتاب از میراث خط غلو است.

آن دانست و نتیجه گرفت که احادیثی که متهمان در حوزه امامت نقل کرده‌اند، دلالت بر اندیشه امامتی آنان دارد یا این که صرف نقل کلام معصوم است و نشانه‌ای برای اندیشه راوی نمی‌باشد؟ به نظر می‌رسد نقل حدیث توسط اصحاب، به ویژه اصحابی که اندیشه‌های خاص خود را مرهون ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌دانند، حاکی از باورمندی به محتوای آن است یا آن که باید این باورمندی را پیش فرضی برای ادامه بحث در نظر گرفت.

به هر روی، نوشتار حاضر بر اساس آنچه از گزارشات حدیثی متهمان به غلو در منابع معتبر موجود بازتاب داشته، به نگارش درآمده است.

برای گرفتارنشدن به پراکنده‌گویی و ترسیم یک اندیشه امامتی نظام‌مند از دیدگاه «متهمان به غلو»، نظریه آنان را در شش محور اصلی ساختار بندی خواهیم نمود:

۱. تعریف امامت، شامل سه زیرمجموعه مفاهیم اصلی، قلمرو امامت و جایگاه امامت؛
۲. ویژگی‌های اصلی امامت؛
۳. سایر ویژگی‌ها؛
۴. فرایند شکل‌گیری و انتقال امامت؛
۵. روابط متقابل امام و پیروان؛
۶. فرجام‌شناسی امامت.

۱. تعریف: واژگان کلیدی، قلمرو و جایگاه امامت

در این جا تلاش می‌کنیم ابتدا با به دست دادن نظام واژگانی امامت در جریان متهمان به غلو، به سبک‌شناسی امامت آنان بپردازیم. سپس قلمرو و گستره ولایت امام و آن‌گاه جایگاه امامت در اندیشه امامتی آنان را خاطر نشان سازیم.

۱-۱. کلیدواژگان امامت

به نظر می‌رسد واژه امام و امامت از واژگانی است که در میان محدثان اصحاب ائمه اطهار علیهم‌السلام متداول‌اند و اختصاص به جریانی خاص ندارند. حتی متکلمان اصحاب که به لحاظ روشی پایبندی چندانی به الفاظ روایات ندارند و پس از اخذ محتوای معارف از امام، به خود این اجازه را می‌دهند که آنها را در قالبی خودساخته به جامعه عرضه کنند، هیچ‌گاه از این واژه فاصله نگرفتند و همواره در ادبیات خود آن را به کار می‌بستند. این واژه در میان واژگان همگون خود

از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. کسب این جایگاه را می‌توان به این سبب دانست که این واژه، در نظام معارف و حیانی قرآنی و حدیثی، جایگاهی بس رفیع دارد؛^۱ به طوری که امام رضا علیه السلام توصیفات فراوان و بسیار بلندی پیرامون آن می‌نمایند.^۲ جریان متهمان به غلو نیز از این قاعده مستثنا نبود و این واژه در ادبیات آنان به خوبی مشاهده می‌شود. از دید آنان، واژه امام در هر دو معنای مثبت و منفی آن کاربرست دارد و هم به امام کفر و هم به امامی که از سوی خدا است، امام گفته می‌شود.^۳

واژه «حجة الله» نیز به وفور در ادبیات جریان‌های متفاوت، از جمله متهمان استفاده می‌گردد.^۴ واژه «وصایت» از دیگر واژگانی است که در سبک امامتی این جریان به کار گرفته شده است.^۵ این واژه گاهی در قالب «اوصیاء الله»، گاهی «وصی رسول الله صلی الله علیه و آله» و گاهی در قالب «وصی الاوصیاء» به کار برده می‌شود. گزارش شده است جابر بن یزید جعفی هرگاه می‌خواست از امام باقر علیه السلام حدیثی نقل کند می‌گفت: «حَدَّثَنِي وَصِيُّ الْأَوْصِيَاءِ». ^۶ نکته دیگر پیرامون این واژه آن است که در فرهنگ رایج میان ائمه اطهار علیهم السلام و اصحاب، کاربرست واژه «وصی» در احادیث امامت، جانشینی است و چنان‌چه در قالب فعل و مصدر به کار برده شود، به معنای نصّ برای امامت است؛ مگر آن‌که قرینه‌ای آن را از

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۱۷۵، ح ۲ و ۴.

۲. همان، ۱/۱۹۹-۲۰۳؛ صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۱/۲۱۷-۲۲۲.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۱۵-۲۱۶.

۴. ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة والتبصرة، ص ۱۲۳؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۳۳۳، ۴/۵۷۶؛ ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۲۰۷؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/۲۵۳؛ همو، امالی، ص ۲۲؛ خزاز، علی بن محمد، کفایة الأثر، ص ۵۴؛ مفید، محمد بن محمد، امالی، ص ۳۴۷؛ طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتجهّد، ۲/۷۳۸.

۵. جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۲۱۹؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۲/۲۴۹؛ صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۱۱۹، ۳۱۹؛ طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۱۳۹.

۶. مفید، محمد بن محمد، ارشاد، ۲/۱۶۰؛ کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۱۹۲.

این معنا انصراف دهد. سخنانی مانند «مَنْ وَصِيْتُكَ؟»، «أَلَيْ مَنْ أَوْصَى؟» و «وَ يَكُونُ صَاحِبَ الْوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ» از این دست هستند.^۱ نکته پایانی راجع به این واژه آن است که به نظر می‌رسد اصحاب ائمه، با تأثیرپذیری از آموزش‌های ائمه اطهار (علیهم‌السلام) این واژه را استفاده می‌کرده‌اند.^۲ از این رو استفاده اصحاب دیگر نیز از این واژه مشاهده می‌شود.^۳

اگرچه واژگان «خليفة الله»، «خليفة الرسول»، «ولي الله»، «نور الله»، «وجه الله»، «عين الله» و «يد الله» نیز در ادبیات جریان متهمان کاربرد دارند،^۴ اما این واژگان در مقایسه با سه واژه پیشین، از بسامد اندکی برخوردارند.

۲-۱. قلمرو و گستره امامت

پرسش‌هایی که درباره قلمرو امامت مطرح است عبارت‌اند از: آیا قلمرو امامت و ولایت امام، تنها زمین است یا شامل قسمت‌های دیگر جهان نیز می‌شود؟ آیا گستره این ولایت منحصر در این جهان است یا عوالم پیشین و عالم آخرت را نیز شامل است؟ به بیانی دیگر، آیا تنها وقتی امام متصدی امر امامت می‌گردد، ولایت او آغاز می‌شود و با وفات او این امر پایان می‌پذیرد یا گستره ولایت و امامت امام از ابتدای پای نهادن او در زمین تا وفات یا از ابتدای خلقت نوری او در عوالم پیشین تا آخرت و عوالم پسینی است؟ آیا امامت او تنها بر انسان است یا شامل جن، ملک و سایر آفریدگان خداوند نیز می‌شود؟

گزارش‌های رسیده از متهمان به غلو، پایبندی این جریان به نقل احادیثی با

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۸۴/۱-۲۸۵.

۲. هاللی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۵۹۲/۲؛ طوسی، محمد بن حسن، مصباح‌المتجهّد، ۴۰۴/۱؛ همو، امالی، ص ۱۴۸.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۷۳/۱؛ ابن قولویه، جعفر بن محمد، همان، ص ۲۷۶.

۴. جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشرة، ص ۲۱۹؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۳۷/۱، ۳۷۷؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۴۳/۱، ۱۹۴-۱۹۵، ح ۱ و ۵؛ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ۴۱۵/۴؛ همو، کمال‌الدین، ۲۵۷/۱؛ همو، امالی،

محتوای قلمرو حداکثری را نشان می‌دهد. از این رو در پاسخ به پرسش‌های قلمرو امامت، از منظر آنان باید گفت، قلمرو امامت شامل همه جهان هستی است و انسان و سایر موجودات، از عوالم گذشته تا عوالم پسینی را در بر می‌گیرد؛^۱ برای نمونه می‌توان گفت، جئیان به خدمت امام درمی‌آیند و کارگزارانی برای امام هستند. امام جانشینی در میان آنان دارد که مأمور به جریان درآوردن دستورات امام در میان آنان است و ضروری است که این جانشین، به دستور امام منصوب گردد و براو واجب است به خدمت امام برسد.^۲

۳-۱. جایگاه امامت

نگاه اصحاب به جایگاه، مناصب و کارکردهای امامت، متفاوت است. برخی جریان‌ها به موارد محدودتری باورمندند؛ از باب نمونه، فضل بن شاذان نیشابوری که ادامه‌دهنده تفکر یونس بن عبدالرحمن و هشام بن حکم است و در جریان رقیب متهمان به غلو قرار دارند، چرایی امامت را در جایگاهی محدودتر تحلیل کرده است.^۳ اما متهمان، علاوه بر مواردی که جریان‌های رقیب برای جایگاه امامت برشمرده‌اند، در مواردی، نگاهی ویژه و فراتر از جریان‌های دیگر دارند. از گزارش‌های حدیثی‌ای که از این گروه به ما رسیده است، می‌توان موارد جایگاه

۱. امام چهارم علیه السلام، علی بن حسین، *الصحیفة السجادية*، ص ۳۰؛ صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، ص ۲۰۱، ۴۴۷، ح ۴، ص ۴۵۴، ۴۹۳-۴۹۴؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر*، ص ۷۳-۷۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، ۱/۱۹۶-۱۹۷، ۲۷۰، ۴۴۱، ۴۵۱؛ کشی، محمد بن عمر، *رجال*، ص ۳۰۶؛ ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، ص ۲۰۲، ۳۰۲، ۳۰۹؛ صدوق، محمد بن علی، *علل الشرایع*، ۱/۱۲۲؛ همو، *کمال الدین*، ۲/۶۷۳، ح ۲۶؛ همو، *خصال*، ۲/۴۲۹، ح ۸؛ همو، *توحید*، ص ۲۷۷؛ [مفید، محمد بن محمد؟]، *اختصاص*، ص ۲۱، ۱۲۹-۱۳۰؛ طوسی، محمد بن حسن، *امالی*، ص ۲۰۶؛ استرآبادی، علی، *تأویل الآیات الظاهرة*، ص ۳۹۴.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۳۹۶-۳۹۷؛ طبری *آملی صغیر*، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الإمامة*، ص ۲۱۲.

۳. این موارد به طور خلاصه عبارت‌اند از: ضمانت اجرای حدود الهی، بقای جامعه اسلامی و حفظ دین؛ رک: صدوق، محمد بن علی، *علل الشرایع*، ۱/۲۵۳.

امامت را چنین برشمرد: هدایت و ارشاد بندگان، افتراض طاعت امام همانند افتراض طاعت خدا و رسول، حفظ دین، تبیین قرآن، انتظام جامعه، افتنا و اصدار حکم، تمییز بین حق و باطل، معیار حق، ملجأ و پناهگاه، تنها راه نجات، مقتدا، به فرجام رساندن جهان، باقی‌نگه داشتن جهان به حال صلاح خود، جلوگیری از نزول عذاب خداوند، وساطت در رزق، وساطت در آبادانی شهرها، وساطت در باریدن آسمان، وساطت در استخراج برکات از زمین، وساطت در امهال اهل معصیت و عدم تعجیل عقوبت خداوند و تصرف در تکوین.^۱

از نگاه متهمان، این مناصب مسئولیت‌هایی است که به طور فراگیر برای مقام امامت، در میان امامان اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد، اما خداوند به تناسب مقتضیات زمان و طرح کلی‌ای که برای تدبیر جهان ترسیم نموده، مسئولیت‌هایی از پیش تعیین شده برای هر امام معین کرده است که در همان آغاز به صورت عهدی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اعطا، و ایشان به ائمه اطهار علیهم‌السلام ابلاغ کرده‌اند. از این رو در طول حیات امامی، جنبه علمی او نمود بیشتری دارد و امامی دیگر جنبه جنگ‌آوری و امامی جنبه صلح یا دعا یا دیگر امور.^۲ از سویی دیگر، امام مسئولیت‌هایی جزئی دارد که در هر شب قدر، خداوند آنها را به امام ابلاغ می‌کند.^۳

۲. ویژگی‌ها: نصب، علم ویژه، عصمت و افضلیت

مقامات، شئون، صفات، شرایط امامت و حتی مناصب، کلیدواژگانی هستند که برای مسئله ویژگی‌های امام، مطرح شده است. با صرف نظر از دیدگاه‌هایی که بر اساس مبانی گوناگون برای به‌کارگیری و تمییز این واژگان از یکدیگر وجود

۱. جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشرة، ص ۲۳۴؛ برقی، احمد بن محمد، محاسن، ۲۳۵/۱؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۳۱؛ ابن عقده، احمد بن محمد، فضائل أمير المؤمنين علیه‌السلام، ص ۱۳۸؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۹۳/۱؛ صدوق، محمد بن علی، همان، ۱۲۳/۱-۱۲۴، ۲۴۸؛ همو، کمال الدین، ۲۵۷/۱.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۷۹/۱-۲۸۰؛ نعمانی، محمد، الغيبة، ص ۵۲-۵۳.

۳. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۲۲۰-۲۲۳، ح ۳-۴، ۷-۱۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۴۸/۱، ۲۵۱-۲۵۲.

دارد، منظور این نوشتار از ویژگی‌ها، همان صفات و مقامات امامت امامان اهل بیت علیهم‌السلام است. این ویژگی‌ها بردو گونه‌اند: برخی از ویژگی‌ها، ویژگی‌های اصلی امامت هستند؛ بدین معنا که تحقق امامت منوط به وجود آنها است و دلیل عقلی یا نقلی اشتراطشان را در انتصاب امام تأیید می‌کند. چنین صفات یا شرایطی، همان «ویژگی‌های خاص» هستند که اوصاف لازم برای تحقق امامت را تأمین می‌کنند. برخی دیگر از صفات به گونه‌ای هستند که پشتوانه عقلی یا نقلی برای اشتراطشان در تحقق امامت ندارند، اما ادله و مستندات فراوان نقلی، حاکی از وجود آنها در ائمه اطهار علیهم‌السلام است. در ادامه نوشتار حاضر، از این صفات به «سایر ویژگی‌ها» یاد می‌کنیم.

معمولاً متکلمان امامیه در یک استراتژی هدفمند، به حداقل‌ها اکتفا کرده و تنها از سه ویژگی علم، عصمت و افضلیت و گاهی نص و نصب، به عنوان ویژگی‌های خاص امام یاد کرده‌اند. باید دید جریان متهمان، چه دیدگاهی را در این زمینه مطرح کرده‌اند.

۲-۱. نصب

برخی از متکلمان امامیه به جای انتصاب، نص را جزء صفات امام مطرح کرده‌اند. باید گفت آن چه شرط تحقق امامت است و از صفات امام محسوب می‌شود، انتصاب الهی است. انتصاب مربوط به حوزه اراده و فعل خداوند است، اما نص از صفات و شرایط امامت نیست، بلکه طریقی تشخیص امام برای مکلفان می‌باشد. از این رو نص موضوعیت ندارد و تنها کاشف است. در نتیجه، آن چه باید در صفات امام بحث شود، انتصاب و اختیار الهی است. یعنی فردی که انتصاب و اصطفا‌ی خداوند به او تعلق نگرفته باشد، صلاحیت امامت ندارد و آن چه باید در طرق تعیین امام بحث شود، نص است. با در نظر گرفتن تمییز میان دو واژه نصب و نص، در این مسئله چند بحث وجود دارد:

بحث اول، زمان این انتصاب است. گزارش‌های اعتقادی متهمان که به دست ما رسیده حاکی از آن است که انتصاب الهی پیش از امامت و حتی پیش از

ظهور اسلام بوده است. از آن جا که نص، فرع بر انتصاب الهی است و اسامی ائمه اطهار علیهم السلام در تورات با نام های «تقویث، قیدوا، دبیرا، مفسورا، مسموعا، دوموه، مشیو، هذار، یثمو، بطور، نوقس و قیدمو» به ثبت رسیده است،^۱ باید گفت انتصاب الهی پیشینه ای دیرینه دارد و حداقل به زمان های پیش از ادیان الهی بازمی گردد. اما سخن در آن است که آیا این انتصاب، در عوالم پیشین بوده است یا در این جهان؟ از روایتی که جابر بن یزید جعفی گزارشگر آن است برمی آید که خداوند با اشراف و اطلاعاتی که بر زمین داشته، حضرت علی علیه السلام را به عنوان امام و وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انتخاب نموده است. ظاهر این روایت نشان دهنده آن است که انتصاب در این جهان بوده است. گزارش های فراوان دیگر اما حاکی از رخداد انتصاب در عوالم پیشین است.^۲ برخی روایات حاکی از انتصاب در دنیا و نیز در عوالم پیشین است. به نظر می رسد وجه جمع این گزارش ها آن است که انتصاب در دنیا به معنای نص و اعلام انتصابی است که در عوالم پیشین روی داده است.

بحث دوم، تقدم و تأخر انتصاب و خلقت امام می باشد که دارای دو فرض است:

- ۱- تقدم خلقت امام بر انتصاب و اعطای سایر مقامات و صفات؛^۲ - همراهی خلقت با انتصاب بدون تقدم یکی بر دیگری. مسئله دیگر تقدم و تأخر انتصاب و سایر مقامات و صفات است که سه فرض دارد: ۱- تقدم انتصاب بر سایر مقامات؛ ۲- تقدم سایر مقامات و صفات بر انتصاب؛^۳ - همراهی این دو با یکدیگر. از دیدگاه متهمان نمی توان پاسخ روشنی برای تعیین فروض پیش گفته یافت. بنا بر گزارش متهمان، آن چه می دانیم آن است که خداوند پیش از خلقت دیگران، به اهل بیت علیهم السلام وجود بخشیده و صفات و مقامات فراوانی به ایشان مبذول

۱. نعمانی، محمد، الغیبة، ص ۱۰۸-۱۱۰؛ جوهری، احمد، مقتضب الأثر، ص ۲۷.

۲. مانند: جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۲۱۹؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۴۴۰/۱، باب مولد النبي و وفاته، ح ۴-۵، ۷-۸، ۱۰، ۳۹؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۱۴۶؛ نعمانی، محمد، همان، ص ۳۸۸، ۹۰؛ صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۴/۴۱۵؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۲/۲۴۹.

داشته است.^۱ وقتی این حقیقت را پذیرفتیم که همه مقامات و مناصبی که به امام اعطا شده، در عوالم پیشین بوده است، چندان ثمری برای تعیین یکی از فروض وجود ندارد.

بحث سوم آن که، انتصاب امام در انحصار خداوند است. البته برخی از گزارش‌های متهمان حاکی از اثرگذاری پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این انتصاب است. به هر روی، حتی اگر ایشان نیز در انتصاب امام نقشی داشته‌اند، تصمیم‌گیری نهایی با خداوند بوده است^۲ و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کاملاً از این نصب مطلع بوده‌اند.^۳

۲-۲. علم ویژه

اگرچه برخی از جریان‌های اصحاب ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام اماواگرهایی پیرامون برخی از مراتب علم امام داشتند،^۴ ولی همگی به علمی ویژه برای ایشان باورمند بودند. در این میان، جریان متهمان به غلودر باره علم امام از دیدگاه تقلیل‌گرایانه سایر جریان‌ها عبور کردند و در یک نگاه حداکثری، هم قلمرو علم امام را گسترده‌تر و هم منابع و چگونگی آن را والاتر و عمیق‌تر تعریف کردند. از سویی دیگر، آنان در میان ویژگی‌های امام، جایگاه والایی برای علم قائل‌اند. با این حال، چنان‌که خواهید دید، این نگاه متمایز، سبب درهم شکستن مرزهای غلودر حوزه علم امام نشد. برخی از پژوهشگران در تحقیقاتشان به این نتیجه دست یافته‌اند که با در نظر گرفتن

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۳۳/۱، ۴۴۱.

۲. کوفی، فرات بن ابراهیم، همان، ص ۹۳؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۰۱/۱؛ عیاشی، محمد بن مسعود، همان، ۱۹۷/۱-۱۹۸.

۳. نعمانی، محمد، همان، ص ۹۳-۹۴؛ خزاز، علی بن محمد، کفایة الأثر، ۱۵۲-۱۵۳.

۴. از باب نمونه، هشام بن حکم، صحابی پیراوزه امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام که خود سرشاخه یکی از این جریان‌ها است، اگرچه پهنای علم امام را بسیار گسترده می‌داند، اما آن را تنها در علم وراثتی امام که از اجداد پاکش به او رسیده است خلاصه می‌کند و به علم تحدیثی برای امام معتقد نیست (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۷۳/۱). فضل بن شاذان که همان مسیرهشام را دنبال می‌کند نیز علم امام را در بخش‌های بسیار محدودتری خلاصه می‌کند و اساساً آن را منحصر در علم وراثتی می‌داند (کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۵۴۰-۵۴۱).

ملاک‌های غلوّاز قرآن، روایات معتبر و داده‌های عقلی، و عرضه روایات علم امام به این ملاک‌ها، هیچ‌کدام از روایات علم اهل بیت علیهم‌السلام از کتاب بصائر الدرجات را نمی‌توان در زمره روایات غلوآمیزی دانست که صفات و خصوصیات غالیانه، غیرواقعی و به دور از حقیقت را در مورد اهل بیت علیهم‌السلام مطرح می‌کنند.^۱

در این قسمت، به گزارشات از جریان متهمان راجع به علم امام اشاره می‌شود تا در یک نگاه کلی، به مجموعه باورمندی‌های آنان در این باره دست یابیم.

متهمان به غلو بر اساس آیه «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ»^۲ انسان‌ها را به سه گروه تقسیم می‌کنند. به اعتقاد آنان «الَّذِينَ يَعْلَمُونَ» منحصر در اهل بیت علیهم‌السلام، «الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» دشمنان ایشان و «أُولُو الْأَلْبَابِ» شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام هستند.^۳ بر اساس گزارش‌های رسیده از این جریان، مسئولیت گردآوری و حفظ قرآن، تنها بر عهده امام است^۴ و تنها امام، علم به تمام آیات قرآن، اسرار، تأویلات و جزئیات مسائل آن دارد.^۵ از همین رو در گزارشات آنان، آیات

«وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»^۶، «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»^۷، «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^۸، «فَسَلُّوا أَهْلَ

۱. افقی، داود، «بررسی غلو در روایات علم اهل بیت علیهم‌السلام از کتاب بصائر الدرجات»، استاد راهنما: محمد احسانی فر، استاد مشاور: عبدالهادی مسعودی، دار الحدیث، دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۸ ش، چکیده.

۲. زمر: ۹.

۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۵۵-۵۶؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۳۶۴.

۴. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۹۳؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۲۲۸.

۵. جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۲۱۹-۲۲۰، ۲۲۲؛ برقی، احمد بن محمد، محاسن، ۲/ ۳۰۰؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۹۳؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۲۲۸-۲۲۹.

۶. آل عمران: ۷.

۷. عنکبوت: ۴۹.

۸. رعد: ۴۳.

الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ^۱ و «وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ^۲»

بر دانش فراگیر امام درباره قرآن و وسعت علم او تفسیر شده است.^۳

امام با دانش شگفت‌آوری که دارد، علم را برای مؤمنان به ارمغان می‌آورد^۴ و معضلات علمی جامعه اسلامی را حل می‌کند.^۵ آنان مرجعیت علمی جامعه اسلامی پس از پیامبر ﷺ را در انحصار امام می‌دانند و معتقدند، علم صحیح تنها نزد امام است.^۶ آنان بر این باورند که امام، دری است که به سوی علم بی‌کران پیامبر ﷺ باز شده است. امام شریک علم رسول الله ﷺ و حامل علم موجود در سینه مقدس پیامبر ﷺ است.^۷ در این نگاه، آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِ كَمَشَاكٍ^۸» بر همین اساس تفسیر می‌شود.^۹

امام وارث علوم انبیا و اوصیای پیشین ﷺ است و علوم بی‌کرانی در قالب آثار به جای مانده از رسول الله ﷺ و انبیا و حجج پیشین ﷺ در اختیار دارد.^{۱۰} علم

۱. نحل: ۴۳؛ انبیا: ۷.

۲. آل عمران: ۱۸.

۳. جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۲۲۵؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۲۰۳-۲۰۴، ۲۳۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۱۰-۲۱۱، ۲۱۳-۲۱۵، ۲۲۹، ۲۵۷؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۱/۱۶۶.

۴. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۲/۱۸۴.

۵. طبری املی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، نوادر المعجزات، ص ۱۰۸؛ مغربی، نعمان، شرح الأخبار، ۲/۳۲۲؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۲/۳۶۷. برای اطلاع بیشتر، صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۳۸۹.

۶. خزاز، علی بن محمد، کفایة الأثر، ص ۲۵۸؛ عیاشی، محمد بن مسعود، همان؛ صدوق، محمد بن علی، توحید، ص ۶۶-۶۷؛ همو، امالی، ص ۱۲۵؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۴.

۷. همان، ص ۳۰۴-۳۰۷ و ۳۱۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۶۳؛ صدوق، محمد بن علی، خصال، ۲/۶۵۰؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۵۷۸؛ مفید، محمد بن محمد [؟]، اختصاص، ص ۲۷۸.

۸. نوز: ۳۵.

۹. صدوق، محمد بن علی، توحید، ص ۱۵۹.

۱۰. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۲۱، ۱۴۴، ح ۱۲، ص ۱۵۷-۱۵۸، ۱۶۰-۱۶۲، ۱۶۷-۱۶۹؛

امام بسیار گسترده‌تر و عمیق‌تر از انبیا و اوصیای پیشین و ملائکه است.^۱ آنان تفاوتی برای اشخاص ائمه در علم قائل نیستند. با این حال برای پیامبر ﷺ و حضرت علی علیه السلام برتری ویژه‌ای قائل اند.^۲ نیز تفاوتی در علم امام از نظر کمی سن قائل نیستند و معتقدند، امام هرچند خردسال باشد، از علم گسترده و فراگیری برخوردار است و نباید به امام دانشی را آموزش داد یا حتی در حضور وی اظهار دانش کرد.^۳

امام نباید از دانشی محروم باشد و هیچ علمی وجود ندارد که از امام مخفی باشد. اساساً خداوند گرامی‌تر از آن است که شخصی را حجت بین خود و بندگان قرار دهد، سپس علمی را از او مخفی بدارد.^۴ آنان معتقدند امام به آن چه در آسمان‌ها و زمین وجود دارد و به آن چه در بهشت و جهنم هست، علم دارد و گستره بی‌کران علم امام تا بدان جا است که همه عوالم وجود را در بر گرفته است.^۵

امام به جزئیات رخدادهای جهان علم دارد؛^۶ از زمان وفات خویش و مردم آگاه است؛^۷

کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۲۲۴-۲۲۷، ۲۳۲، ۲۳۶-۲۳۷، ۲۴۲؛ طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۱۶۸-۱۶۹؛ [مفید، محمد بن محمد]؟، اختصاص، ص ۲۸۰.

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۶۷، ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۲۹-۲۳۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۲۲۴، ۲۳۰، ۲۵۷ و ۱۹۸/۸. نیز رک: صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، ص ۵-۷.

۲. جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۲۳۷؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۱۹۶-۱۹۷؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/ ۲۶۹. برای اطلاع بیشتر رک: مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۲۵/ ۳۵۲-۳۶۳.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۲۰۹، ح ۶؛ صدوق، محمد بن علی، همان، ۱/ ۲۵۴؛ مفید، محمد بن محمد، ارشاد، ۲/ ۱۶۰.

۴. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۲۴-۱۲۷، ۱۳۶، ۴۵۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۲۶۱.

۵. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۲۸، ۲۳۱، ۴۵۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۲۵۷، ۲۶۱.

۶. جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۲۲۱؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۲۶۳، ح ۶، ص ۲۹۷، ح ۳.

۷. همان، ص ۲۶۲-۲۶۸، ۴۸۰-۴۸۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۲۵۹.

از احوال و اعمال همه بندگان آگاهی کامل دارد و آیه «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»^۱ بر همین اساس تفسیر می‌شود.^۲ امام به احوال گوناگون جنیان و دانش‌های مورد نیاز آنان علم دارد. آنان به محضر امام شرفیاب می‌شوند و مسائل دینی و حلال و حرام خود را از ایشان می‌پرسند.^۳ ملائکه آسمان و زمین در منظر امام هستند و او از حالات آنان مطلع است.^۴ امام عالم به لغت، زبان و نوع گویش تمامی موجودات تحت سیطره ولایت خود است. زبان همه موجودات را می‌فهمد و با فصاحت تمام با آنان به زبان خودشان سخن می‌گوید.^۵ امام از وقایع گذشته و آینده جهان به روشنی خبر می‌دهد. حتی به عوالم پیشین و پسین جهان و موجودات ناآشنای عوالم دیگری که خداوند خلق کرده یا خواهد کرد نیز علم دارد و از وقایع آنها خبر می‌دهد.^۶ امام از اسرار نهانی خداوند مطلع است و مخزن علم او است.^۷ امام ۷۲ حرف از ۷۳ حرف اسم اعظم خداوند متعال را می‌داند.^۸

۱. توبه: ۱۰۵.

۲. جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۲۳۷؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۴۲۴-۴۴۳؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۳۸۷.

۳. همان، ۱/۳۹۴-۳۹۶.

۴. عربی، علی بن جعفر، مسائل، ص ۳۲۶؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۶۷، ۹۳-۹۵؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۱/۳۶-۴۱، ۳۲۵-۳۲۶، ۲/۲۷-۲۸؛ صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۳۱۸، ح ۴.

۵. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۳۳۴-۳۳۶، ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۵۰-۳۵۲، ۴۹۳-۴۹۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۲۷؛ مفید، محمد بن محمد؟، اختصاص، ص ۲۹۹، ۳۲۷.

۶. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۲۸؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۶۱؛ کوفی اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، ص ۱۰۳؛ طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ۱۶۷-۱۷۳؛ صدوق، محمد بن علی، همان، ص ۳۱۸، ح ۴، ص ۱۱۹، ح ۲؛ همو، توحید، ص ۲۷۷، ح ۲.

۷. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۰۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۱۹۲-۱۹۳ و ۲۶۹؛ صدوق، محمد بن علی، توحید، ص ۱۶۴.

۸. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۸؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۳۰، ۱۹۸/۸.

از نگاه متهمان به غلو، امام فاقد علم غیبِ مخصوص خداوند متعال است. سدیر صیرفی به صراحت در حضور امام صادق علیه السلام علم غیب را از امام نفی می‌کند.^۱ با این حال آنان معتقدند امام از همه غایبات و نیز از اعماق ضمائر و حالات درونی افراد اطلاع کامل دارد.^۲ در این نگاه، خداوند هرگاه علمی را از غیبِ مخصوص خود خارج کند، به اطلاع امام می‌رساند و آگاهی او را افزایش می‌دهد.^۳

به نظر می‌رسد مهم‌ترین وجه تمایز اندیشه متهمان در مقایسه با جریان رقیبی مانند هشام بن حکم و پیروانش و از مهم‌ترین باورهای آنان پیرامون علم امام، پدیده ازدیاد علم امام است. آنان معتقدند، اگرچه علوم وراثتی بی‌کرانی نزد امام هست، اما این علوم، علم و ویژه او دانسته نمی‌شود و علمی که همواره از سوی خداوند متعال، لحظه به لحظه به وی می‌رسد، علم ویژه او است. علم امام همواره افزایش می‌یابد و چنانچه افزایش نیابد، همه اندوخته‌های علمی و معنوی او از بین می‌رود. تحدیث و ارتباط با ملائکه، الهام، انداختن علم در قلب امام، طنین انداز شدن در گوش امام، عمود نور، روح القدس و دریافت علم در شب قدر، همگی در راستای دریافت این نوع از علم امام تعریف می‌شوند.^۴

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۲۳۱، ۲۰۸-۲۱۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۲۵۷.
۲. جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۲۲۴؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۲۳۹، ۲۴۲-۲۴۴، ۲۸۸-۲۹۰، ۳۵۴-۳۵۷، ۳۶۲، ۴۵۳؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۱۸-۲۱۹، ۲۶۱-۲۶۴؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۲/۲۶۶؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ص ۲۴۸؛ مفید، محمد بن محمد [؟]، اختصاص، ص ۳۰۳.
۳. عریضی، علی بن جعفر، همان؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۱۱، ح ۹، ص ۱۱۳، ح ۱، ص ۳۹۲، ح ۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۵۵-۲۵۶.
۴. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۹۳-۹۴، ۱۲۴-۱۲۵، ۱۳۸، ۱۴۰، ۲۲۲، ۳۱۶، ۳۲۰، ۳۲۳-۳۲۴، ۴۳۲-۴۳۳، ۴۵۳-۴۵۴، ۴۵۹-۴۶۰؛ قمی، علی بن ابراهیم، همان، ۱/۹۷؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۲۵، ۲۶۴، ۲۷۳، ۳۸۷. برای اطلاع بیشتر از ابعاد گوناگون این مسئله، رک: یازمحمدیان، محمدتقی، ازدیاد علم امام.

۲-۳. عصمت

اندیشه عصمت و طهارت ائمه علیهم السلام از سال‌های دور، از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به‌ویژه با نزول آیه تطهیر در میان مسلمانان متداول بود. گزارش‌های فراوان حاکی از ترویج مفهوم عصمت در بیانات امیرالمؤمنین علیه السلام است. اصحاب نیز از همان زمان به عصمت ایشان معتقد بودند و امام را از هرگونه پلیدی، معصیت و خطا منزه می‌دانستند.^۱ این اندیشه در میان اصحاب امام باقر، امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام هم رواج داشت.^۲ پس از ایشان نیز تا به امروز در میان امامیه از شهرت بسزایی برخوردار است و از ویژگی‌های این مذهب به شمار می‌آید. همواره متکلمان امامیه فصلی را در کتب کلامی خود برای آن گشوده‌اند.^۳

در نگاه متهمان به غلو، زمان متصف شدن امام به عصمت، عوالم پیشین است نه دنیا. ذات امام از همان آغاز خلقت نوری خود در عوالم پیشین معصوم و مطهر آفریده شده است.^۴ در حقیقت امام با وصف حجیت و اصطفاء، امکان آلودگی به هیچ‌گونه پلیدی را ندارد. عصمت با این وصف متلازم است و خداوند مقام

۱. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۸۳، ح ۶؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۳۳۸، ۱۹۷؛ عیاشی، محمد بن مسعود، همان، ۲۰۹/۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۸۷/۱، ۴۴۵؛ صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۳۶۸، ۴۷۲-۴۷۳، ۶۰۵؛ ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة والتبصرة، ص ۴۷؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۵۶۲، ۵۶۵.

۲. کوفی، فرات بن ابراهیم، همان، ص ۳۴۰، ۳۹۱، ۴۰۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۱۴/۱، ۴۸۰؛ کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۳۵۹؛ صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲۴/۱؛ همو، امالی، ص ۵۲۳-۵۳۲؛ همو، توحید، ص ۵۲۴.

۳. مفید، محمد بن محمد، تصحیح اعتقادات الإمامية، ص ۱۲۸؛ همو، اوائل المقالات، ص ۶۵؛ سید مرتضی، الذخيرة، ص ۴۲۹؛ ابوالصلاح حلبی، تقی، تقریب المعارف، ص ۱۵۳؛ حلّی، حسن بن یوسف، کشف المراد، ص ۳۶۴؛ سیوری، فاضل مقداد، اللوامع الإلهية، ص ۳۳۰؛ خرازی، محسن، بداية المعارف، ۳۹/۲.

۴. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۳۸۳، ح ۱۹؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۲۲/۱.

امامت و حجیت را در ظرفی که فاقد طهارت و عصمت باشد، قرار نمی‌دهد. از این رو خداوند پس از طهارت و عصمت، امام را برای امامت و حجیت منصوب می‌کند.^۱ در سخنان پیشین اشاره شد که انتصاب و حجیت امام در عوالم پیشین رخ داده است. بر همین اساس، عصمت نیز همراه با اصطفاء، در همان مرتبه تحقق یافته است.

پس از خلقت نورانی در عوالم پیشین، تنزه امام در خلقت مادی نیز در ارحام و اصلاب، از حضرت آدم تا پدر و مادر امام رعایت شده و نور امام از اصلاب معصومان و ارحام پاکان عبور کرده است تا امام از هر جهت پاک پای بر عرصه دنیا گذارد.^۲

از نسبت سنجی گزارشات متهمان به غلوپیرامون پدیده عصمت و مسائل دیگر امامت مانند علم امام درمی‌یابیم که از این جریان، گزارشات بسیار کمتری از عصمت به ما رسیده است. حجم وسیعی از این گزارشات به اصل طهارت و عصمت اهل بیت علیهم‌السلام و مصادیق معصومان از اهل بیت اختصاص یافته^۳ و کمتر از ابعاد ژرف عصمت، گزارشی به دست رسیده است. در واقع می‌توان ادعا کرد، لایه‌های ژرف عصمت در بیشتر جریان‌ها به روشنی بیان نشده است. شاید این بدان خاطر است که در جامعه آن روزگار، عصمت ائمه اطهار علیهم‌السلام ناشناخته

۱. همان، ۱/۲۸۷؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۳۸۳، ح ۱۹؛ طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۵۶۲.

۲. صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، ص ۵۵، ۱۳۷؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، همان، ص ۲۹۲، ۵۵۲؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۲/۲۱۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۴۴۲.

۳. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۳۱؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، همان، ص ۳۳۸، ۱۹۷، ۳۹۱؛ عیاشی، محمد بن مسعود، همان، ۱/۲۰۹؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۶۹، ح ۶، ص ۲۸۷، ۴۴۵، ح ۱۹، ۱۱۳/۸، ۱۲۰؛ ابن بابویه، علی بن حسین، همان؛ صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۴۷۳، ۵۹۳؛ همو، علل الشرایع، ۱/۱۲۴، ۲۰۵؛ خزاز، علی بن محمد، کفایة الأثر، ص ۲۴۷، ۲۵۹؛ طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۵۶۲، ۵۶۵.

نبوده^۱ و مسئله اساسی آن جامعه نبوده است. مخالفان اهل بیت که از هیچ‌گونه دشمنی با ایشان فروگذار نمی‌کردند، هیچ‌گاه نتوانستند برای ائمه اطهار علیهم‌السلام گناهی بیابند.^۲ اگر کوچک‌ترین لکه‌ای بردامن نورانی آنان نشسته بود، آنان آن را در آفاق می‌پراکندند. با این حال گفتنی است که ائمه اطهار علیهم‌السلام از تیررس تهمت‌ها و افتراها به دور نبودند؛ اما این تهمت‌ها بیشتر در حوزه غلو و سعایت برای تصاحب قدرت و مانند آن منتشر می‌شد،^۳ نه در گناهان متداول میان آدمیان. از همین روی جریان‌های پایبند به امامت ائمه اطهار علیهم‌السلام بیشتر تلاش خود را در اثبات امامت و لایه‌های علم ایشان به کار می‌بستند و این دو، عصمت را نیز به دنبال داشت.

۲-۴. افضلیت

بسیاری از متکلمان امامیه یکی از ویژگی‌های اساسی در امامت را افضلیت می‌دانند.^۴ جریان متهمان به غلو، علم و عصمت را در امامت اشتراط کرده‌اند و امامت بدون این دو را تحقق نیافتنی دانسته‌اند؛ اما چنین لزومی درباره افضلیت در گزارشات آنان به ثبت نرسیده است. شاید بتوان گفت، علت عدم توجه متهمان به قاعده افضلیت در امامت، بداهت آن است؛ همان‌طور که قرآن نور و ظلمت، بینایی و کوری و علم و جهل را در مقابل یکدیگر قرار داده و پاسخ برتری نور، بینایی و علم بر مفاهیم مخالف را به فطرت و عقل بشری موکول کرده است.^۵

آن‌چه حجم گسترده‌ای از گزارشات متهمان را به خود اختصاص داده، تبیین

۱. صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۵۲۵-۵۲۶.

۲. همو، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ۱/۲۳۱.

۳. همو، امالی، ص ۱۰۲-۱۰۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۱۸۷، ۲/۷۵، ح ۶؛ کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۶؛ مفید، محمد بن محمد، ارشاد، ۲/۳۰۹.

۴. سید مرتضی، الذخیره، ص ۴۲۹؛ طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد، ص ۳۰۵؛ سیوری، فاضل مقداد، الأثر الجلالیه، ص ۱۶۷.

۵. انعام، ۵۰؛ رعد، ۱۶؛ زمر، ۹.

صغرای قیاس افضلیت است.^۱ براین اساس، متهمان معتقدند ائمه اطهار علیهم السلام از همه آفریدگان آفریدگار برترند.^۲ در این نگاه، امام در فضائل و صفات، همسان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.^۳ از این رو بر همگان برتری دارد.

برتری امام از آفریدگان گاهی به شکل نسبت سنجی میان امام و مخلوقات دیگر نشان داده شده است که برتری امام بر انبیا، حتی پیامبران اولوالعزم علیهم السلام،^۴ برتری امام بر ملائکه^۵ و برتری امام بر مردم از همین دست است. در این نسبت سنجی باید توجه داشت که این برتری بدان معنا نیست که جایگاه و رتبه آنان بدون فاصله پس از امام است؛ بلکه فاصله درجه امام با سایر خلق، توصیف ناپذیر است و اساساً نباید هیچ کس را با امام مقایسه کرد.^۶

گاهی برتری ائمه اطهار علیهم السلام به شکل برتری در اوصاف گزارش شده است؛ اوصافی که مرتبط با وصف حجیت و امامت امام است که در این میان، علم ویژه و عصمتی که خداوند به امام بخشیده است، از جایگاه بلندی برخوردارند.^۷ با اثبات این نوع از اوصاف، امامت ایشان متعین می‌گردد.

۱. رک: ابن عقده، احمد بن محمد، فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام؛ طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، نوادر المعجزات؛ حلی، حسن بن یوسف، کشف الیقین؛ بحرانی، هاشم، حلیة الأبرار.
۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۲۰۱؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۷۳-۷۴، ۵۸۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۳۰۱/۱.
۳. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۲۰۱، ۲۷۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۰۸/۱، ۲۰۹.
۴. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۱۷، ۲۲۷، ۲۲۹-۲۳۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۳۶/۱-۴۳۷؛ استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۴۸۵، ۴۹۴.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۹۶/۱-۱۹۷، ۲۵۵، ۲۸۹، ۳۹۳؛ صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲۶۲/۱؛ همو، علل الشرایع، ۵/۱.
۶. طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم، المسترشد، ص ۳۹۹؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۷۴/۵؛ علوی، محمد، المناقب، ص ۱۲۳-۱۲۴.
۷. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۲۲۷، ۲۲۹-۲۳۱؛ طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم، همان، ص ۴۰۰.

گاه نیز برتری ائمه اطهار علیهم‌السلام به شکل ویژگی‌هایی نشان داده شده است که به ابعاد وجودی ایشان اختصاص دارد؛ برتری ائمه اطهار علیهم‌السلام در نسب،^۱ وجود ارواح ویژه در امام^۲ و خلقت ویژه او^۳ را می‌توان از این دست برشمرد. در بخشی از گزارشات، اوصاف دیگری به ثبت رسیده است که حجیت و امامت لزوماً بازسته به آنها نیست و غالباً فضائل و مناقبی برای ائمه اطهار علیهم‌السلام محسوب می‌شوند. این اوصاف، امام را نسبت به سایر افراد انسانی ممتاز گردانده و به او برتری بخشیده‌اند و با اثبات آنها، شایستگی امامت ایشان به اثبات می‌رسد. در ادامه به معرفی دورنمایی از آنها زیر عنوان «سایر ویژگی‌ها» خواهیم پرداخت.

۳. سایر ویژگی‌ها

همان‌گونه که اشاره شد، منظور از عنوان «سایر ویژگی‌ها» صفاتی است که در امام وجود دارند، اما عقلاً شرط تحقق امامت نیستند. گاه به این صفات، فضائل، مناقب، مراتب، مقامات یا درجات نیز اطلاق می‌گردد. در مقابل، فرضیه‌ای دیگر مطرح است که همین ویژگی‌ها را نیز از بایستگی‌های امامت ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌داند. این دیدگاه صفات مذکور را درجات اضافه‌ای برای امام نمی‌شمارد؛ بلکه آنها را ضروری و لازمه امامت بی‌همتای آن بزرگواران می‌داند. در این باره به دیدگاه روشنی از متهمان به غلودست نیافتیم؛ ولی آن‌چه از دیدگاه آنان به عیان مشاهده می‌شود، پافشاری بر روی این اوصاف است؛ به گونه‌ای که در گزارشی از آنان، باورمندی به آنها مرز دین صحیح خوانده شده است.^۴ این ویژگی‌ها مصادیق فراوانی دارد که در ادامه، به برخی از آنها خواهیم پرداخت.

۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۲/۲۱۴.

۲. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۴۴۶.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۴۴۲؛ صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، ص ۵۵؛ همو، علل الشرایع، ۱/۱۳۵؛ استرآبادی، علی، همان، ص ۳۹۴.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۴۴۱، ح ۵.

۳-۱. خلقت ویژه امام در عوالم پیشین^۱

در احادیث پُرشماری، از آفرینش نخستین پیامبران، امامان و سایر انسان‌ها در عوالمی پیش از جهان کنونی و رخدادهایی در آن عوالم، خبر داده شده است.^۲ واژگانِ خلقت نوری، اشباح، ارواح، اظله، طینت، فطرت، ذرّ و میثاق، کلیدواژگان به‌کار بسته شده در این احادیث است. این واژگان یک شبکه معنایی را تشکیل می‌دهند که نشان می‌دهد خداوند پیش از این جهان، ائمه اطهار علیهم‌السلام را طی مراحلی به صورت اشباح نور و روح و سرشتی ویژه آفریده،^۳ سپس انسان‌ها را به صورت سایه، روح، ذریا چیزهایی مشابه آن آفریده و از آنان درباره توحید، نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامت ائمه اطهار علیهم‌السلام میثاق گرفته است.^۴

اندیشمندان امامیه نسبت به وجود چنین عوالم و آفرینشی واکنش‌های متفاوتی نشان داده‌اند. تفکر حدیث محور قم آن را به خاطر وجود روایات فراوان پذیرفته و بر آن تأکید کرده است. اما علمای مدرسه کلامی بغداد همانند شیخ مفید و شاگردان، آن را برنرفته‌اند.^۵ پیش از شکل‌گیری جریان‌های حدیثی و کلامی قم

۱. نوشتار حاضر تنها بار توصیف اندیشه اصحابی خاص از امامت را به دوش می‌کشد. از این رو برای بحث‌های تخصصی، باید به نگاشته‌های مرتبط مراجعه شود. بیرامون خلقت نوری هم پژوهش‌هایی به انجام رسیده است؛ برای نمونه رک: توران، امداد، خلقت نوری پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام.
۲. علامه مجلسی در مجموع، این‌گونه روایات را نزدیک به تواتر می‌داند؛ رک: مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۱۴۱/۵۸.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۳۸۹/۱، ۴۴۲؛ استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۱۴۴، ۷۴۹.
۴. جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۲۱۹؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۷۱، ۸۹-۹۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۵۱/۱، ۹/۲؛ [مفید، محمد بن محمد؟]، اختصاص، ص ۱۲۹.
۵. همو، المسائل السروية، ص ۳۷-۴۰؛ همو، تصحیح اعتقادات الإمامية، ص ۷۹-۸۷؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۲۶۰/۵-۲۷۶، ۱۴۱/۵۸؛ نوری، حسین، مستدرک الوسائل، الخاتمة، ص ۲۱۸.

و بغداد، نقل این طیف از احادیث از سوی بیشتر جریان‌های فکری پایبند به ائمه اطهار علیهم‌السلام را شاهدیم و تقریباً همه آنان به وجود چنین عوالم و رخدادهایی معتقدند.^۱ در این میان، جریان متهمان، نقش بسزایی در انتقال روایات خلقت ویژه اهل بیت علیهم‌السلام در عوالم پیشین، ایفا می‌کنند. انتشار این احادیث سبب شد تا در همان زمان‌ها، پدیده اظله‌نویسی، هرچند به شکل محدود، در میان جریان‌های مختلف اصحاب، پدید آید. از ابوالعباس عبدالله بن جعفر حمیری قمی کتاب «الأرواح» و از ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی، شیخ قمیان که با اندیشه‌های غالیانه به شدت مخالف بود، کتاب «الأظلة» گزارش شده است.^۲ متهمان نیز به سهم خود به این پدیده اهتمام ورزیده‌اند. گزارش‌ها حاکی از اظله‌نویسی توسط برخی از سرشناسان این جریان مانند عبدالرحمن بن کثیر - کتاب «الأظلة» -، علی بن ابی‌صالح - کتاب «الأظلة» -^۳ و علی بن حماد ازدی - کتاب «الأظلة» -^۴ است. اما رجالیان مشهور که بیشتر تربیت یافته مدرسه کلامی بغداد بودند، روی خوشی به چنین نگارش‌هایی نشان ندادند؛ به گونه‌ای که گویا اظله‌نویسی، اتهام به غلو و در نتیجه طرد رجال‌شناسان را به دنبال داشت.^۵

جریان متهمان به غلو، همسوبا دیگر جریان‌های اصحاب ائمه، با محوریت آیاتی چون

«...فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...»^۶ «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ...»^۷ «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ

۱. توران، امداد، «جریان‌شناسی راویان روایات خلقت نوری اهل بیت علیهم‌السلام در دو مدرسه کوفه و قم»، کلام اهل بیت علیهم‌السلام، شماره ۲.
۲. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ص ۲۲۰، ۸۲.
۳. همان، ص ۲۳۴، ۲۵۷.
۴. کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۳۷۵.
۵. نجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۵۲۳، ۲۵۷، ۳۲۸.
۶. روم: ۳۰.
۷. اعراف: ۱۷۲.

مِثَاقِ التَّيْبِينِ...^۱ و «... إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ... إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ...»^۲

بروجود عوالم پیشین پای فشرده‌اند.^۳

آنان معتقدند، نخستین آفریده خداوند متعال، حضرت محمد ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام هستند؛^۴ سرشت و طینت امام، ممتاز و متفاوت با سرشت دیگرانسان‌ها است و از سرشت رسول‌الله ﷺ نشئت گرفته است.^۵ در مرحله نخست، خداوند ایشان را از نور خود آفرید. در این مرحله ایشان بدون وجود هیچ موجود دیگری، به صورت اشباح نورانی در سایه‌ای ویژه و روح‌هایی بدون بدن به عبادت خداوند مشغول بودند.^۶

پس از مدتی بسیار طولانی، خداوند اشیا و موجودات دیگر مانند ملائکه را آفرید. در مرحله‌ای دیگر خداوند ابدان اهل بیت علیهم السلام را از سرشتی عرشی و از اعلی‌علین آفرید. در این مرحله ابدان نیز بدون روح و به صورت اشباحی نورانی در سایه‌ای ویژه بودند.^۷ در گزارشی از آنان، اشباح نورانی به سایه نور و بدن‌های نورانی بدون روح تفسیر شده است. بدن‌های ایشان در این گزارش نیز فاقد ارواح و مؤید به یک

۱. آل عمران: ۸۱.

۲. مطففین: ۱۸.

۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۱۵، ۷۱-۷۲، ۸۳، ۸۵؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۳۰۷؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۴۴۱/۱، ۲-۵، ۱۳، ۱۶۶.

۴. همان، ۴۴۱/۱-۴۴۲.

۵. جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۲۱۷؛ برقی، احمد بن محمد، محاسن، ۱۵۱/۱؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۴-۱۷، ۲۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۰۸/۱-۲۰۹؛ صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۲۶؛ مفید، محمد بن محمد، امالی، ص ۳۱۱؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۴۵۶.

۶. کوفی، فرات بن ابراهیم، همان، ص ۵۶، ۷۳-۷۴، ۳۷۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۴۰/۱-۴۴۱.

۷. برقی، احمد بن محمد، همان، ۱۳۲/۱؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۴-۱۷، ۲۰؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۴۱۱/۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۹۰/۱؛ نعمانی، محمد، الغیبة، ص ۸۶.

روح است و آن روح القدس می باشد که به واسطه آن، خداوند را عبادت می کردند.^۱ مرحله سوم، مرحله التقای روح با بدن امام است. در این مرحله، در فرایندی شگفت انگیز، خداوند روح امام که از نور خداوند آفریده شده بود را در بدن نورانی او جای می دهد و این چنین التقای دو نور رخ می دهد.^۲

پس از مدتی طولانی خداوند قبل از آفرینش بدن انسان ها، ارواح آنان را به شکل ذر و سایه با سرشت و طینتی متفاوت آفرید و از آنان بر توحید الهی، رسالت نبوی و ولایت امیرالمؤمنین و ائمه اطهار علیهم السلام میثاق گرفت.^۳ در این نگاه پیامبران نیز از اخذ میثاق مستثنا نبودند و از آنان نیز برای رسالت و ولایت اهل بیت علیهم السلام عهد و پیمان گرفته شد. پیامبرانی که در این کار سرعت ورزیدند به مقام «اولوالعزم» نائل گشتند.^۴

این عهد و پیمان در این دنیا به دست فراموشی سپرده شده و از جمله تربیت های رهبران الهی، یادآوری آن به انسان ها است.^۵ یکی از آثار سلام بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یادآوری آن میثاق است.^۶

همان طور که مرحوم صفار اشاره کرده،^۷ برخلاف تلقی برخی، باید گفت از نتایج مهم مبحث خلقت امام در عوالم پیشین، پیشگیری از غلواست. بر اساس این گزارشات، مسائلی مانند آفرینش مسبوق به عدم ائمه اطهار علیهم السلام به دست

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۴۲/۱.

۲. همان، ۳۸۹/۱، ح ۲، ص ۴۴۰، ح ۳.

۳. جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۲۱۹؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۷۱، ۸۶، ۹۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۳۸/۱، ۴۴۱، ۸/۲؛ صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، ۸۵/۱.

۴. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۷۰، ۸۳، ۸۶؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۹۶/۱، ۴۴۱، ۱۱/۲؛ صدوق، محمد بن علی، همان، ۱۲۲/۱.

۵. سید رضی، محمد بن حسین (گردآورنده)، نهج البلاغه، ص ۴۳.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۵۱/۱.

۷. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۴.

خداوند، عبادات ایشان در آن عوالم و صفاتی که خداوند در آن مرتبه وجودی به ایشان ارزانی داشته، همگی خط بطلانی بر غلو و خداانگاری ائمه اطهار علیهم السلام و ازلی پنداری وجود آن بزرگواران است.

۳-۲. ارواح امام

بنا به گزارش رسیده از مفضل بن عمر، روح ممزوج با بدن یا داخل در آن نیست؛ بلکه بدن متحمل سنگینی روح و روح محیط بر آن است.^۱ متهمان به غلو بر اساس آیات

﴿وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً * فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ * وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ * وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ...﴾^۲

انسان هارا به سه دسته تقسیم می‌کند: «السَّابِقُونَ» انبیا و امامان علیهم السلام هستند؛ «أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» مؤمنان حقیقی و «أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ» دشمنان و مخالفان آنان اند.

خداوند در اصحاب یمین چهار روح، در اصحاب شمال سه روح و در وجود سابقان، پنج روح بدین قرار: روح ایمان، روح القوة، روح الشهوة، روح البدن و روح القدس قرار داده است.^۳ هریک از آنها کاربری‌های مخصوص به خود را دارد. خداوند به وسیله روح الایمان امام را تأیید می‌کند. پس بدین سبب است که امام از خداوند می‌هراسد و او را عبادت می‌کند و هیچ چیزی را شریک خداوند نمی‌گرداند. امام به سبب این روح، امر می‌کند و به عدالت رفتار می‌کند. خداوند او را با روح القوة تأیید می‌کند تا بدین سبب بر طاعت الهی نیرو گیرد و در مقابل دشمنان به مجاهدت برخیزد و زندگانی خود را تأمین گرداند. خداوند امام را با روح الشهوة تأیید می‌کند تا به وسیله آن بر طاعت الهی میل و هوس جوید و از معصیت او تنفر یابد و نیز بدین واسطه به لذائذی همچون خوردن،

۱. همان، ص ۴۶۳.

۲. واقعه: ۷-۱۰.

۳. در نام‌گذاری ارواح پنج‌گانه امام، هم‌چنین کاربری‌های برخی از آنها، اندک تفاوتی در احادیث وجود دارد.

آشامیدن و ازدواج دست یابد. پروردگار با روح البدن که بدان روح المدرج و روح الحیات نیز گفته شده است، امام را تأیید می‌کند تا بدان، بدن مقدس امام زنده باشد و حرکات لازم را انجام دهد.^۱

اگرچه امام در این چهار روح با اصحاب یمین اشتراک دارد، اما در کیفیت هریک با آنان تفاوت دارد. به هر روی، روحی که سبب تمایز اساسی با سایر انسان‌ها می‌گردد و از اختصاصات امام است، روح پنجم یعنی روح القدس است. متهمان معتقدند «روح» در آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي...»^۲ آفریده‌ای از آفریده‌های پروردگار است که دارای درک و نیروهای ویژه‌ای است و از طرف خداوند تأیید می‌شود. خداوند این روح را تنها در قلوب انبیا عليهم السلام و مومنان خاص قرار می‌دهد.^۳ با توجه به آیه «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا...»^۴ این روح که مستقیماً از طرف خدا آفریده شده است، در وجود مقدس رسول الله صلى الله عليه وآله قرار گرفته و بزرگ‌تر از حضرت جبرئیل و میکائیل است. تا این روح در وجود ایشان نباشد، ایشان از علوم لازم برخوردار نخواهند بود. پس از رسول الله صلى الله عليه وآله این روح در ائمه اطهار عليهم السلام نهاده شده است.^۵ بر اساس آیه

﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ...﴾^۶

این روح، روح القدس است.^۷

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۴۴۶-۴۵۰، ۴۵۴؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۴۶۵؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۲۷۱-۲۷۲.
۲. اسرا: ۸۵.
۳. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۴۵۵، ۴۵۹، ۴۶۱، ۴۶۳؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۲/۲۷۹.
۴. شورا: ۵۲.
۵. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۴۵۴-۴۵۹، ۴۵۹؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۷۲، ۲۷۴.
۶. بقره: ۲۵۳.
۷. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۴۴۸-۴۴۹.

چهار روح نخست دچار آسیب‌هایی مانند خوابیدن، غفلت، اشتباه، امیدهای واهی و نادرست، دگرگونی، بیهودگی و لهو، بازی و سرگرمی می‌شوند، اما هیچ‌یک از این آسیب‌ها در روح القدس راه پیدا نمی‌کند.^۱ این روح با امام گفتگو می‌کند ولی امام او را نمی‌بیند.^۲ البته باید توجه داشت که فرشته‌انگاری روح القدس با ظواهر بسیاری از احادیث ناسازگار است.^۳ با روح القدس پیامبر نبوت را و امام، امامت را بردوش می‌گیرند. مهم‌ترین کارایی روح القدس که در گزارشات اصحاب خاص بدان تصریح شده، تسدید امام و اخبار او است. امام به واسطه آن بر همه اشیا و کائنات زیر عرش علم و اطلاع می‌یابد و شرق و غرب جهان و جای جای آن را می‌بیند. امام در حالی که در خانه خود در پس پرده نشسته است، به واسطه این روح بر سراسر حوزه استحفاظی خود سیطره و اشراف دارد و علم لازم، لحظه به لحظه به او می‌رسد. پس باید به ارتباط میان روح القدس و علم امام توجه داشت.^۴

توجه به این نکته ضروری است که از جمله باورمندی‌های غالیان، تناسخ و انتقال روح از بدن انسانی به بدن انسان دیگر است. قائلین به تناسخ معتقدند، ارواح پیوسته در صورت‌ها و هیاکل تجدید می‌شوند و از بین نمی‌روند. آنان قائل‌اند، هرکس از محسنان و نیکوکاران باشد، روحش داخل بدنی می‌شود که به لذت و سعادت می‌رسد.^۵ بر این اساس، شاید گمان شود انتقال روح رسول الله ﷺ به امام، تناسخ و به گونه‌ای سبب نامیرایی پیامبر ﷺ است.

برخی غالیان معتقدند روح شخصی رسول الله ﷺ به امام منتقل شده که البته

۱. همان، ص ۴۴۷، ۴۵۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۷۲/۱.

۲. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۴۵۳.

۳. رک: شاکراشتیجه، محمد تقی و قیوم‌زاده، محمود، «چیستی روح القدس و آثار آن»، اندیشه نوین دینی، ۹۱/۳۰.

۴. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۴۵۴-۴۵۹؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۷۲/۱.

۵. حاجی‌زاده، یدالله، غالیان و شیوه‌های برخورد امامان معصوم علیهم‌السلام با ایشان، ص ۶۸-۶۹.

این باور همان تناسخ است؛ اما در مسئله ارواح پنج‌گانه امام، هرگز چنین باوری مطرح نیست. با وفات پیامبر ﷺ روح شخصی ایشان به جایگاه ابدی خود انتقال یافته است و ایشان مرده و دفن شده‌اند.^۱ روح القدس یک روح شخصی نیست؛ بلکه از ابتدای شکل‌گیری نظام حجت‌های خداوند در زمین، این روح در وجود سلسله انبیا و حجج الهی نهاده شده و پس از پیامبر ﷺ هم در امام قرار داده شده است تا وظایف حجیت به درستی انجام گیرد. این، وجه تمایز میان تناسخ غالیانه و باورمندی به وجود روح القدس در تمامی حجج خداوند است. زیاد بن ابی حلال [جلال] از جابر بن یزید جعفی، احادیث نامأنوسی شنیده بود که سبب اضطراب روحی او شده بود. این امر، او را به مدینه، نزد امام صادق علیه السلام کشاند. امام در همان ابتدا بین خط غالیان حقیقی مانند مغیره بن سعید و متهمان به غلو مانند جابر بن یزید جدایی افکندند و این دورا از یکدیگر تفکیک کردند. سپس فرمودند: در ما روح رسول الله ﷺ است.^۲ با توجه به احادیث دیگر، منظور از «روح رسول الله» همان روح القدس است که در پیامبر ﷺ وجود داشته است. شواهدی بر باورمندی مغیره بن سعید به تناسخ در دست است^۳ و به احتمال، در میان احادیثی که زیاد بن ابی حلال از جابر شنیده بوده، مسئله ارواح امام وجود داشته است. نیز دو مسئله تناسخ غالیانه و ارواح امام در آن زمان مطرح بوده است. از این رو گویا امام صادق علیه السلام با چنین واکنشی، این دو فکر را از یکدیگر تفکیک کرده و این چنین جابرو مسئله ارواح امام را تأیید فرموده است.^۴

۳-۳. خلقت مادی و زمینی امام

خلقت ویژه بدن امام از دیگر ویژگی‌هایی است که متهمان به غلو، به آن باورمندند.

۱. زمر: ۳۰؛ کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۲۲۶.
۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۴۶۰.
۳. اشعری، سعد، المقالات والفرق، ص ۷۷؛ نویختی، حسن، فرق الشیعة، ص ۶۳؛ کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۲۲۷.
۴. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۴۵۹-۴۶۰.

البته باید گفت، اصحاب دیگر نیز در نقل روایات این باور با متهمان هم داستان شده‌اند.^۱ آفرینش فوق‌العاده بدن امام از آن جا اهمیت پیدا می‌کند که نور امام در عوالم پیشین آفریده شده، به انواع آداب الهی تأدیب گشته، به اقسام صفات ضروری یا غیر ضروری متصف شده و به مقام حجیت و امامت بار یافته است. ارواح ائمه اطهار علیهم‌السلام گرداگرد عرش الهی طی هزاران سال به عبادت و محبت خدای سبحان مشغول بودند. آن‌گاه پس از پشت سر نهادن این دوران، خداوند ارواح ایشان را برای چشم‌پوشی و برکندن از آن مقام قدسی و نزول به عالم مادی آماده می‌کند. اراده خداوند آن است که بر بندگان منت نهد و آنان را فرود آورد و در زمین جای دهد.^۲ اما با توجه به سنگینی مقامات روحی و معنوی امام، هر بدنی تاب تحمل چنین روح‌والایی با چنین اوصاف شگرف و پهناوری را دارا نیست. ابدان معمولی انسانی ظرفیت گسترده علمی امام یا قدرت شگفت‌انگیز او را ندارند. قرارگیری طهارت و عصمت او در ظرفی که اندک پلیدی‌ای در آن باشد، ناممکن است. بنابراین امام را بدنی باید که روح عرشی و قدسی او را پذیرا باشد. در این بخش، به توصیف بدن مطهر امام از نگاه متهمان، از پیش از پای نهادن در زمین تا مرگ، می‌پردازیم.

۱- دوران جنینی: نطفه‌ای که امام از آن تولد می‌یابد، بسیار ویژه است و تحت تدابیر خاصی ایجاد می‌شود. امام نطفه امام پس از خود را می‌شناسد.^۳ این نطفه از صلب انبیا و حجج خداوند و از پاک‌ترین رحم‌ها عبور کرد تا به صلب حضرت عبدالمطلب علیه‌السلام رسید. در آن جا به دو نیم تقسیم شد. نیمی در صلب حضرت عبدالله علیه‌السلام و نیمی در صلب حضرت ابوطالب علیه‌السلام قرار داده شد. سپس از حضرت عبدالله علیه‌السلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و از حضرت ابوطالب علیه‌السلام حضرت علی علیه‌السلام،

۱. برای نمونه رک: همان، ص ۴۳۵-۴۳۹؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۳۸۷-۳۹۹؛

طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۷۰۶؛ قمی، شاذان بن جبرئیل، الفضائل، ص ۵۵.

۲. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۲/۶۱۳.

۳. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۴۷۷.

پدرائمه اطهار علیهم السلام متولد شدند.^۱ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج از میوه‌های بهشتی تناول فرمود و این چنین نطفه مادرائمه اطهار علیهم السلام، حضرت زهرا علیها السلام در شرایط ویژه‌ای بسته شد.^۲ یکی از تفاوت‌های نطفه مؤمن و نطفه امام در آن است که نطفه مؤمن در صلب مشرک قرار می‌گیرد،^۳ اما نطفه امام تنها از طریق صلب پدران پاک طینت انتقال می‌یابد. متهمان معتقدند، این نطفه از علین و باغ‌های بهشتی در شرایط ویژه‌ای تهیه می‌گردد^۴ و مانند نطفه‌های دیگرانسان‌ها، نجس، پست و فرمایه نیست. خداوند خود آن را به صورت نوری آفریده و از اصلااب اجداد گرامی امام به صلب پدر امام انتقال داده است.^۵

۲- دوران حمل: پس از تکون نورانی نطفه، هنگامی که قرار است مادر امام او را باردار شود، سستی‌ای همچون بیهوشی وی را فرا می‌گیرد که اگر در روز باشد یک روز و چنان چه در شب باشد یک شب در آن حال به سر می‌برد. سپس در خواب می‌بیند که مردی او را به پسری دانا و بردبار مژده می‌دهد. وی از آن مژده مسرور می‌گردد و از خواب بیدار می‌شود. از طرف راستش، از جانب خانه صدایی می‌شنود که می‌گوید: به خیر آستن شدی و به سوی خیر بگرایی و خیر آوری. مژده باد تو را به پسری بردبار و دانا! مادر در تن خود احساس سبکی می‌کند و پس از آن، از پهلوها و شکمش ناراحتی نمی‌بیند.^۶

۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۴۳۰/۲؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۲۹۲؛ طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۵۰۰؛ استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۳۹۴.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، همان، ۳۶۵/۱؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، همان، ص ۷۵-۷۶، ۲۱۶؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۲۱۲/۲؛ صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، ۱۸۳/۱-۱۸۴؛ همو، توحید، ص ۱۱۸.

۳. برقی، احمد بن محمد، محاسن، ۱۳۸/۱.

۴. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۴۳۱-۴۳۴، ۴۳۹-۴۳۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۸۵/۱-۳۸۷، ۳۸۹-۳۹۰.

۵. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۲۲۳؛ استرآبادی، علی، همان، ص ۳۹۳-۳۹۴؛ صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ص ۵۹-۶۲؛ طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۵۰۰، ۶۵۶.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۸۸/۱.

پس از گذشت چهل شب از بارداری، امام در حالی که در رحم است، صدا را می‌شنود. امام که کلمه الله است پس از این که مراحل گذشته را طی کرد و روح در وجودش قرار گرفت، در چهار ماهگی فرشته‌ای روی بازوی راست او آیه «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۱ را می‌نویسد و عمود نوری برای او برافراشته می‌شود که به واسطه آن، اطراف عالم را می‌بیند.^۲ امام در دوران جنینی سخن فرشتگان و انسان‌ها را می‌شنود؛ سخن می‌گوید؛ قرآن می‌خواند و عبادت خدا می‌کند.^۳ هنگامی که ماه نهم می‌شود، در خانه صدای بلندی به گوش مادر امام می‌رسد و چون شب زایمان فرا می‌رسد، در خانه نوری ظاهر می‌شود که جزاو و پدرش آن را نمی‌بینند.^۴ جنین انسان‌ها امکان زنده ماندن در صورت تولد پیش از هفت ماهگی را ندارد، اما بنا بر مصالح موجود، این امکان وجود دارد که در یک شب، تمام مراحل نه‌ماهه بارداری برای جنین امام طی شود یا پس از طی شش ماهگی به دنیا بیاید و زنده و سالم بماند.^۵

۳- ولادت: پس از طی دوران بارداری، هنگام وضع حمل امام، فرشتگان فراوانی حضور می‌یابند. زنان بهشتی و حوریان برای قابلگی و کمک به مادر امام حاضر می‌شوند و وی برای وضع حمل، از پارچه‌های بهشتی و پس از آن، از خوراکی‌های بهشتی استفاده می‌کند.^۶ برخی بر این باورند که امام از آن مادر خود متولد می‌شود یا این رخداد، تنها راجع به فرزندان گرامی حضرت زهرا علیها السلام صدق می‌کند.^۷ ما به

۱. انعام: ۱۱۵.

۲. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۴۳۲-۴۳۴، ۴۳۹-۴۴۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۳۸۶/۱-۳۸۸.

۳. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۲/۴۲۹؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۲/۱۷۲.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۸۸/۱.

۵. صدوق، محمد بن علی، همان؛ همو، علل الشرایع، ۱/۲۰۶.

۶. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۲/۴۲۹؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۷۰۶؛ فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضة الواعظین، ۱/۷۹-۸۱؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۲/۱۷۲-۱۷۳؛ قمی، شاذان بن جبرئیل، الفضائل، ص ۵۶.

۷. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، ص ۱۸۰؛ ابن عبدالوهاب، حسین، عیون المعجزات، ص ۵۹.

سند متقنی در این باره دست نیافتیم. هنگام زایمان، محل خروج امام از رحم، چه ران باشد چه دهانه رحم، به قدری باز می شود تا امام نشست و چهارزانو به دنیا بیاید.^۱

بنا بر روال عادی، بدن نوزاد تازه به دنیا آمده، آلوده است و نیاز به تنظیف دارد. نوزاد به گاه تولد، غالباً دندان ندارد. هیچ نوزادی فهم و درک ندارد و برسختن گفتن یا از جای برخاستن قادر نیست. نوزادان به بریدن ناف و ترمیم آن نیاز دارند و پسرها غالباً در بدو تولد، نیازمند ختنه هستند. از نشانه های امامت آن است که امام در همان لحظه نخست ولادت، قبله را می یابد و پس از سه بار عطسه، حمد می کند. با صدای بلند شهادتین و تسبیح و تهلیل می گوید و سجده می کند. امام پاک و پاکیزه، ناف بریده و ختنه شده به دنیا می آید و در آن هنگام، برخی از دندان هایش درآمده است. در مقابلش نوری مانند طلا می درخشد و تا یک شبانه روز از دو دستش نوری طلایی ساطع است.^۲

امام در همان آغاز تولد با خداوند ارتباط می گیرد. می نشیند و سر به آسمان برمی دارد. دست ها را روی زمین قرار می دهد و با این کار، هر علم الهی ای که تا آن زمان خداوند بر زمین فرو فرستاده است را قبض می کند و در دست می گیرد. بالا بردن سراز این رو است که منادی از عمق عرش، از طرف خداوند به او سخنانی می گوید و امام که دست هایش بر زمین و سر به آسمان دارد، با قرائت آیه

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۳

پاسخ او را می دهد. پس از پاسخ امام، خداوند علم نخستین و پایانی را به امام ارزانی می دارد و او به حکمت آراسته می شود و استحقاق روح، که بزرگ تر

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۸۸/۱، ح ۵ و ۸.

۲. همان، ۳۸۸/۱، ح ۵ و ۸؛ صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۱۳۶؛ همو، کمال الدین، ۴۲۵/۲، ۴۲۸؛ ابن عبد الوهاب، حسین، همان، ص ۶۰؛ فتال نیشابوری، محمد بن

حسن، همان؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، همان، ۱۷۳/۲.

۳. آل عمران: ۱۸.

از جبرئیل و میکائیل است را پیدا می‌کند. پس از آن، برای دیگر بار، عمود نور برای امام برافراشته می‌شود. تعداد فراوانی از فرشتگان و مردان آگاه به عنوان کارگزارانی در سراسر آبادی‌ها به خدمت امام درمی‌آیند و امام، اعمال بندگان را در همه جای زمین می‌بیند.^۱ خدای متعال خود انتخاب نام امام را در نوزادی بر عهده دارد.^۲

۴- شیرخوارگی و کودکی: از شگفت‌انگیزترین مراحل رشد امام، دوران شیرخوارگی او است. در دوران شیرخوارگی، این امکان برای امام وجود دارد که به جای شیر مادر، از انگشت یا زبان پیامبر ﷺ یا امام پیشین تغذیه و رشد کند. از این روی است که می‌گوییم گوشت امام از گوشت پیامبر ﷺ روییده است.^۳ در دوران شیرخوارگی، فرشتگان صبحگاهان و شبانگاهان بر امام نازل می‌شوند و مطیع فرمان اویند. بدن مقدس امام بیشتر از کودکان دیگر رشد می‌کند و رشد هر ماه او به اندازه رشد یک سال کودکان دیگر است.^۴

امام در خردسالی مانند کودکان به بازی مشغول نمی‌شود. فرشتگان همواره در خانه امام نازل می‌شوند و نسبت به فرزندان امام مهربانی می‌کنند. با بال‌های خود سر فرزندان امام را نوازش می‌کنند و کودکان را به این طرف و آن طرف تکان می‌دهند. ائمه علیهم‌السلام از باقی مانده بال‌های آنان، برای فرزندانشان گردنبنند تهیه می‌کنند.^۵ امام فرزندان خود را تحت تربیت ویژه قرار می‌دهد؛ دستور به نماز در سن پنج‌سالگی

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۴۳۴، ۴۴۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۳۸۸-۳۸۶/۱؛ صدوق، محمد بن علی، همان، ۴۲۸/۲-۴۲۹.

۲. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ۷۳-۷۴؛ صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ۲/۲۵-۲۶؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۷۰۷؛ صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، ص ۵۵.

۳. همو، علل الشرایع، ۱/۲۰۶؛ همو، کمال الدین، ۲/۴۲۵؛ طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۷۰۸.

۴. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۲/۴۲۹.

۵. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۹۰-۹۵؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۳۹۳-۳۹۴؛ ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۳۲۸.

و روزه در هفت سالگی، ذکر تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام، نوشاندن تربت مقدس حضرت سیدالشهدا علیه السلام و کنیه‌گذاری برای آنان در کودکی، از این دست است.^۱ اختصاص دو رویداد مهربانی فرشتگان و تربیت ویژه به امام خردسال در میان فرزندان امام یا عمومیت آن دو برای همه فرزندان امام، قابل درنگ است.

۵- بزرگ‌سالی: به هنگام خواب، تنها چشم امام به خواب می‌رود و قلب ایشان نمی‌خوابد. امام محتلم نمی‌شود. خمیازه و کشیدن دست‌ها در امام نیست. چنان‌که از پیش رو می‌بیند، از پشت سر هم می‌بیند. مدفوعش بوی مشک دهد و زمین وظیفه دارد آن را بپوشاند و فرو برد. وقتی زره رسول خدا صلی الله علیه و آله را بپوشد، به قامتش رسا باشد؛ درحالی‌که اگر مردی دیگر آن را بپوشد، کوتاه‌قد باشد یا دراز قامت، یک وجب بلندتر از او است.^۲ امام به بلایایی مانند بیماری و ترس دچار می‌گردد.^۳ گوشت غیر مذکی و خوراک نجس نمی‌خورد.^۴ از اختصاصات امام آن است که برای وی جایز است در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله جنب شود و فرزند آورد.^۵ صورت او در شب تاریک، مانند ماه می‌درخشد.^۶ امام گاهی از خوراکی‌های بهیشتی تناول می‌کند.

۶- مرگ: بر اساس آیه *﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ...﴾*^۷ و آیه *﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾*^۸ همه انسان‌ها، حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌میرند. بر همین اساس، متهمان به غلو، برخلاف گروه‌هایی از غالیان، معتقدند امام نیز مانند سایر انسان‌ها می‌میرد و در

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۲۶/۳، ۳۴۳، ۴۰۹، ۱۲۴/۴، ۲۰/۶؛ ابن قولویه، جعفر بن محمد، همان، ص ۲۷۶.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۸۸/۱.

۳. صدوق، محمد بن علی، خصال، ۸۸/۱؛ ابن‌بسطام، عبدالله و حسین، طب الأئمة علیهم السلام، ص ۵۰.

۴. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، ص ۲۷۷.

۵. طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۵۶۱.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۴۶/۱.

۷. آل‌عمران: ۱۸۵.

۸. زمر: ۳۰.

قبر مدفون می شود.^۱ آنان براساس دو آیه

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾^۲ و ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾^۳

براین باورند که انسان های معمولی ای که در راه خدا کشته می شوند، مرده های بدون درک نیستند. آنان به حیات خود ادامه می دهند و نزد خداوند روزی می خورند.^۴ حال امام که از همه انسان ها شرافت بیشتری دارد و به فرمان او کُشتگان در راه خداوند، به مقام شهادت نائل می شوند، به حیات پس از مرگ سزاواتر است. از این رو نوع مرگ امام شهادت است و به گونه ای نیست که پس از مرگ، درکی نداشته باشد.

امام پس از مرگ، مانند وقتی که زنده است، بر جهان اشراف دارد، نزد خداوند روزی می خورد و به حیات خود و دریافت کمالات از خداوند متعال ادامه می دهد.^۵ تنها امام می تواند بدن امام را پس از مرگ غسل دهد.^۶ پس از دفن، خوردن گوشت بدن امام بر زمین حرام است.^۷ از این رو بدن او در قبر سالم می ماند و پس از گذشت سه روز، به آسمان می رود و در جایگاه ویژه ای قرار می گیرد. در حقیقت زائران قبر امام، به زیارت محل آثار امام در کنار قبور، مشرف می شوند. امام پس از مرگ، سخن

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۳۸۰-۳۸۱، ۳/ ۲۵۶؛ کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۲۲۶، ۴۷۶. نیز رک: صدوق، محمد بن علی، همان، ۲/ ۵۲۸.

۲. آل عمران: ۱۶۹.

۳. بقره: ۱۵۴.

۴. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۱/ ۲۰۶.

۵. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۲۵۹-۲۶۱؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۱۳۰، ح ۲، ص ۵۰۳، ح ۵ و ۶، ص ۲۸۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۵۳۳، ح ۱۳. نیز رک: صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۲/ ۵۸۵؛ خزاز، علی بن محمد، کفایة الأثر، ص ۱۶۲، ۲۲۷؛ ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۵۵۵؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۲/ ۳۸۶.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۳۸۴-۳۸۵.

۷. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۴۰۵، ۴۳۳، ۴۴۴.

کسی که از نزدیک به زیارتش رفته را می‌شنود و از احوال او آگاهی کامل دارد.^۱

۳-۴. ولایت تکوینی

از جمله باورمندی‌های متهمان به غلورا می‌توان اعتقاد به «ولایت تکوینی»، «تصرف در تکوین» یا همان «قدرت تکوینی» برای امام برشمرد. آنان تصریح به این واژگان ندارند، اما از مجموع گزارشات آنان این مفهوم انتزاع می‌شود.^۲ ولایت تکوینی بدین معنا است که خداوند این توانایی و اختیار را به امام عطا کرده است که هرطور بخواهد، در جهان تکوین تصرف کند؛ حتی اگر این تصرف، کاملاً برخلاف جریان عادی نظام طبیعت باشد.^۳ بر این اساس، خداوند همه توانایی‌های خارق‌العاده‌ای را که به انبیا و اوصیای آنان داده است - مانند زنده کردن مردگان یا شفای کوران - را به مراتب بیشتر از آنها، به امام عطا فرموده است.^۴

شکی نیست که انبیا و صالحان، تصرفاتی در کائنات داشته‌اند. حتی ممکن است مرتاضان و شیطانیان، تصرفات محدودی در امور تکوینی از خود نشان دهند. تفاوتی که امام با انبیا و دیگران دارد - صرف نظر از این که تصرف امام به قدرتی است که خداوند به او عطا فرموده و برخلاف شیطان صفتان، اعمال قدرت او به اذن خداوند و در راه او و مرضی او است - در این است که گستره ولایت تکوینی امام از سه جهت بسیار وسیع‌تر است: جهت نخست دایره شمول آن است. تصرف امام در همه‌اشیایی است که خداوند آفریده است یا می‌آفریند؛ جهت دوم زمان آن و جهت سوم چگونگی آن است. بر این اساس، خداوند این توانایی و اختیار را به امام داده است که هرگونه که اراده کند، در هر زمانی و در هر آفریده‌ای، تصرف کند. از مجموع گزارشات متهمان، چنین گستره وسیعی برای قدرت تکوینی امام

۱. همان، ص ۴۴۵.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۳۳۹/۲۵.

۳. برای اطلاع بیشتر رک: نمازی، علی، اثبات ولایت، ص ۸۲-۸۳.

۴. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۲۷۰.

استفاده می‌شود و در مواردی به آن تصریح شده است.^۱

اعطای چنین قدرتی به امام از آن رو است که اولاً اراده و مشیت امام، همان مشیت و اراده خداوند است؛^۲ ثانیاً خداوند همه اشیا را در اختیار امام و فرمان بردار او قرار داده است؛^۳ ثالثاً از پیش، زیرساخت‌های لازم برای اعمال قدرت نامحدود را در وجود امام قرار داده است. علم ویژه و عصمت،^۴ هم راه انگیزه‌ها و پیامدهای مفسده‌آمیز عمده و سهوی را می‌بندد و هم علم لازم برای اعمال این قدرت را ایجاد می‌کند. پس هیچ ناتوانی یا پیامد منفی‌ای در آن وجود ندارد.

نکته دیگر در این مسئله آن است که اعمال ولایت تکوینی، با واسطه و بدون واسطه امکان پذیر است. در جایی که واسطه وجود دارد، اعمال ولایت تکوینی به دو صورت است:

اول: امام به نحو دستوری و با فرمانروایی، واسطه را وادار بر آن می‌کند؛ مانند آن که به انسان یا فرشته‌ای به صورت تکوینی فرمان فعلی را صادر کند^۵ که در این صورت از آن شخص، سلب اختیار می‌شود.

۱. همان، ص ۳۷۶-۴۰۸، ۴۰۹، ۲۷۰، ۲۰۸، ۳۹۹؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۴۴۱/۱، ۲۳۰؛ مجلسی، محمدباقر، همان.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۴۰۹/۲؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۵۱۷، ح ۴۷؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۴۴۱/۱، ح ۵؛ طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۲۴۷.

۳. صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ۶۱۵/۲-۶۱۶؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۳۵، ۵۱۰، ح ۱۵، ص ۳۸۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۶۸/۱، ح ۱۰؛ صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، ص ۳۵۳. نیز رک: حرعاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة، ۳/۴۳۰ تا ۳۴۲/۵؛ نمازی، علی، همان، ص ۷۷ تا پایان.

۴. در مبحث ویژگی‌های امام، درباره علم و عصمت امام از دیدگاه متهمان به غلو، مستندات ارائه شد.

۵. برای نمونه رک: ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۳۰۵/۲.

دوم: از خداوند تقاضا و خواهش می‌کند. در این مورد، قدرت امام تحت عنوان «استجاب دعا» و با فعل خداوند تحقق می‌یابد.

هرچند بر اساس دیدگاه متهمان به غلو، یکی از ویژگی‌های امام استجاب مطلق دعای او است،^۱ اما وقتی امام با دعا مراد خود را تحقق بخشد، از دایره اصطلاحی ولایت تکوینی بیرون می‌رود و این، فعل خداوند قلمداد می‌شود نه امام.

مسئله دیگر آن‌که، اعمال ولایت تکوینی توسط امام، گاه با ابزار ویژه‌ای که تنها در اختیار او است - مانند لباس، نخ، خاتم و حتی اسم اعظم -^۲ و گاه با صرف اراده وی تحقق می‌یابد.^۳

سخن پایانی آن‌که، حجم بسیاری از گزارشات متهمان به غلو در حوزه ولایت تکوینی، به بیان مصادیقی از آن اختصاص یافته است.^۴ نکته حائز اهمیت در گزارشات آنان، تأکید بر غلوزدایی^۵ از باورمندی به ولایت تکوینی امام و تقصیرانگاری ناباوری آن است.^۶

۱. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۴۶۶، ح ۸.

۲. همان، ص ۱۸۷، ۲۰۸، ۴۰۵؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۳۰؛ علوی، محمد، المناقب، ص ۱۱۹؛ ابن عبدالوهاب، حسین، عیون المعجزات، ص ۷۸؛ طبری آملی، صغیر، محمد بن جریر بن رستم، نوادر المعجزات، ص ۲۶۳؛ حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۴۸۶.

۳. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۳۷۶.

۴. همان، ص ۲۷۵؛ صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۱۲۲؛ همو، خصال، ۲/۲۱۷؛ همو، کمال الدین، ۲/۶۷۳؛ همو، علل الشرایع، ۱/۱۲۳؛ [مفید، محمد بن محمد؟]، اختصاص، ص ۲۷۲، ۳۱۷، ۳۲۲؛ علوی، محمد، همان، ص ۸۴، ۶۱، ۱۱۷، ۱۴۰؛ طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، ص ۲۱۲، ۲۲۰-۲۲۱، ۲۴۲، ۲۶۹، ۲۹۴، ۲۹۷-۳۰۱، ۳۷۲؛ همو، نوادر المعجزات، ص ۲۸۳-۲۸۴. برای اطلاع بیشتر رک: حرعاملی، محمد بن حسن، همان؛ نمازی، علی، اثبات ولایت، ص ۷۷ تا پایان.

۵. برای مشاهده ردّ غلوانگاری از باورمندی به ولایت تکوینی امام رک: بهارزاده، پروین و فتاحی‌زاده، فتحیه و احدیان، مریم، «بررسی میزان صحت انتساب غلو در احادیث کتاب بصائر الدرجات (مطالعه موردی روایات قدرة الأئمة علیهم السلام)»، پژوهشنامه کلام، شماره ۱۰.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۴۴۱؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۲۵/۳۳۹.

۳-۵. تشریح احکام

روشن است که تنها خداوند متعال ذاتاً اختیار تشریح احکام را دارا است و او احکام را تشریح فرموده است. سخن بر سر آن است که آیا خداوند این حق را به پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام مانند بسیاری از مقامات و مناصب دیگر عطا فرموده است یا خیر؟

بنا بر گزارش‌های روایی متهمان به غلو، آنان معتقدند مقام و منصب تشریح احکام، به پیامبر ﷺ تفویض شده و در مواردی، پیامبر ﷺ این مقام را اعمال فرموده است.^۱ این مقام نیز مانند ولایت تکوینی نیازمند دو زیرساخت اصلی علم و عصمت است. در گزارش‌های پیش‌گفته، بر ایجاد این دو ویژگی، پیش از اعطای این مقام به پیامبر ﷺ تأکید شده است. خداوند ایشان را همراه با طهارت آفرید. سپس با محبت خویش و آداب ویژه‌ای مؤدب ساخت تا به مقام رفیع «خُلُقِ عَظِيمٍ» نائل گشت و بر آن چه خداوند راجع به ایشان اراده کرده بود، استوار شد. در این مرتبه، خداوند بر اخلاق ایشان مهر تأیید زد و فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ».^۲ در همین مرتبه بود که امر دین، از جمله تشریح احکام را به ایشان تفویض کرد و در شأنش فرمود:

«... مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...»، «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...»، «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»، «... إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ...»^۳.

ناگفته پیدا است که تفویض به معنای کناررفتن خداوند از تشریح نیست و دست خداوند در این عرصه بسته محسوب نمی‌شود. خداوند «فَعَالَ ما يَشَاء» است و

۱. جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۱۷۲؛ برقی، احمد بن محمد، محاسن، ۱۶۲/۱؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۳۷۹، ۳۸۲-۳۸۳؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۲۵۹/۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲۶۷/۱، ح ۸، ص ۴۴۱، ح ۵؛ مجلسی، محمدباقر، همان.

۲. قلم: ۴.

۳. به ترتیب، حشر: ۷؛ نساء: ۸۰؛ ص: ۳۹؛ نساء: ۱۰۵.

هیچ‌گاه از او سلب اختیار نشده است و نخواهد شد. در نتیجه، خداوند همواره این قدرت را دارد که هرچه بخواهد را تشریح کند یا نسخ، توسعه یا تضییق در احکام پیشین کند. از نگاه متهمان، چون پیامبر ﷺ ابتدا به آداب الهی مؤدب شده است، مشیت ایشان مشیت خداوند است و هیچ‌گاه از دایره مشیت خداوند بیرون نمی‌رود. از این رو همان چیزی را تشریح می‌کند که خدا می‌خواهد.^۱ در گزارش‌های متهمان، این گمانه که آیه «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ...»^۲ مانع اذن خداوند برای تشریح پیامبر ﷺ است، مردود دانسته شده است. امام باقر عليه السلام ابتدا مقصود از «الأمر» در این آیه را امرامامت و ولایت امیرالمؤمنین عليه السلام و اظهار آن بیان می‌دارند. سپس خطاب به مخاطب خود که از متهمان است می‌فرماید که چگونه پیامبر عليه السلام اختیار امری را نداشته باشد و حال آن‌که خداوند به او تفویض فرموده است که هرچه را ایشان حلال کند، حلال باشد و هرچه را حرام کند، حرام باشد؟!^۳ نتیجه این‌که، از پیش، چهار مؤلفه لازم (علم ویژه، عصمت، اذن الهی و این همانی مشیت خداوند با مشیت پیامبر عليه السلام) برای نائل شدن پیامبر عليه السلام به این مقام، تأمین شده است و مانعی برای آن وجود ندارد.

متهمان معتقدند عیناً همین فرایند در امام نیز جاری شده است.^۴ بر این اساس، خداوند اذن تشریح احکام جدید یا توسعه و تضییق احکام پیشین را به امام ارزانی داشته است. در این مسئله نیز همانند مسئله ولایت تکوینی، نکته حائز اهمیت آن

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۴۱/۱، ح ۵.

۲. آل عمران: ۱۲۸.

۳. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۳۸۲؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۹۳؛ عیاشی، محمد بن مسعود، همان، ۱۹۷/۱؛ مفید، محمد بن محمد؟، [اختصاص، ص ۳۳۲.

۴. جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۱۷۲؛ برقی، احمد بن محمد، همان؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۳۸۴-۳۸۷؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، همان؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۶۷/۱، ح ۸، ص ۴۴۱؛ صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، ۱/۱۳۵؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۷۰۷؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۳۳۹/۲۵.

است که در گزارش‌های متهمان به غلو، بر غلوزدایی از باورمندی به تشریح احکام توسط امام و تقصیرانگاری ناباوری آن تأکید شده است.^۱

۳-۶. مالکیت زمین

در قرن دوم بحثی میان اصحاب ائمه در کوفه درگرفته بود. متکلمانی مانند هشام بن حکم و ابومالک حضرمی معتقد بودند، امام مالک حقیقی زمین نیست. مردم مالک زمین‌های خود هستند و امام، تنها مالک بخش‌هایی از زمین مانند فیء، خمس و غنیمت است که خداوند ملک او گردانیده است. در مقابل، متهمان به غلو و بزرگانی چون ابن ابی عمیر، بر این باور بودند که امام، مالک تمامی زمین می‌باشد و نسبت به مردمی که بخش‌هایی از زمین در تصرف آنان قرار گرفته، سزاوارتر است. این کشمکش سبب شکافی بین آنان گشت؛ تا آن جا که سبب شد ابن ابی عمیر پس از سال‌ها همراهی با هشام بن حکم، از او دوری گزیند.^۲ این مسئله تا اواخر قرن سوم هم چنان برای اصحاب مبهم مانده بود. از این رو محمد بن ریان در نامه‌ای از امام حسن عسکری علیه السلام راجع به آن می‌پرسد.^۳

در هر حال، متهمان بر اساس آیات

«...إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۴ و «...قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ...»^۵

معتقدند تمامی زمین و محتویات آن و دریاها، از آن امام است. شیعیان تنها اباحه تصرف دارند و تصرف دشمنان در آن، غاصبانه است. از همین رو در زمان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه زمین‌ها از آنان بازستانده خواهد شد و تنها شیعیان مجاز به ادامه تصرف خواهند بود.^۶ بر ملکیت امام از آن جهت تأکید می‌شود که خداوند، زمین

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۴۴۱/۱؛ مجلسی، محمدباقر، همان.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۱۰/۱.

۳. همان، ۴۰۹/۱، ح ۶.

۴. اعراف: ۱۲۸.

۵. اعراف: ۳۲.

۶. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۲۵/۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۰۷/۱-۴۰۹.

و آب‌های آن را قسمتی از مهریه حضرت زهرا علیها السلام قرار داده و پس از وفات ایشان، به امام ارث رسیده است.^۱ بر اساس برخی گزارش‌ها، امام نه تنها مالک زمین است، بلکه مالک تمامی دنیا و آخرت است.^۲ دلیل مالکیت امام آن است که تنها خداوند مالکیت ذاتی همه آفریدگان را دارا است و هرآن چه از آن خدا است، از آن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و هرچه از آن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، از آن امام است. پس امام این ملکیت را از خدای متعال اخذ کرده است.^۳

۴. فرایند تولیت و انتقال

چگونگی تصدی مقام امامت و انتقال آن از امام پیشین به امام پسین، معیارهایی که پیروان می‌توانند با آنها امام خود را تشخیص دهند، نیز شناخت مصادیق امام، سه مبحثی است که در این قسمت واکاوی می‌شوند.

۴-۱. سازوکار شکل‌گیری و انتقال امامت

از نگاه متهمان به غلو، امامت مقامی نیست که با وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امام پیشین به دست آید یا حتی از بدو تولد دریافت شده باشد؛ بلکه همان‌طور که در بحث از ویژگی‌های امام اشاره شد، خداوند در عوالم پیشین و در بدو خلقت نوری امام، او را بدین مقام شرافت داده است. از این رو امام در بدو تولد، امام به دنیا می‌آید.

برای اطلاع بیشتر رک: طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ۴/ ۱۱۸-۱۵۰. شایان آگاهی است که مرحوم کلینی پیرامون این مسئله بابی با عنوان «بَابُ أَنَّ الْأَرْضَ كُلَّهَا لِلْإِمَامِ» گشوده است، اما مرحوم صفار نه بابی گشوده و نه احادیث این باب را نقل کرده است. در بصائر، تنها در یک حدیث که بیگانه از این مسئله است، اشاره‌ای وجود دارد (بصائر الدرجات، ص ۲۹، ح ۵).

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف، ۱/ ۲۵۴؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، ۱/ ۴۷۲؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۳/ ۳۵۱-۳۵۲؛ طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، ص ۹۱-۹۳؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۶۶۸؛ فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضة الواعظین، ۱/ ۱۴۶-۱۴۷.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۴۰۹.

۳. همان.

اساساً اگر به سرتاسر حقیقت وجودی امام بنگریم، خواهیم دید که در دنیا کمترین ظهور برای مقامات امام وجود دارد؛ چراکه خداوند در طیّ سالیان بی شماری در عوالم پیشین، پیش از خلقت حضرت آدم، امام را به مقامات شگفت انگیزی رسانده و کرامت حقیقی امام را عیان کرده بود و پس از این جهان نیز تا ابد، امام به شرافت ها و کرامت های بزرگ تری نائل خواهد شد. در این میان، نشئه دنیا است که در مقایسه با عوالم پیشین و پسین، بسیار پست، زودگذر، اندک و فانی است. خداوند بر بندگان خود ممتّ نهاده و برای چند صباحی، ائمه اطهار علیهم السلام را به این دنیا نازل فرموده است. پس، از آن جا که امام همراه با مقام امامت پای به دنیا می نهد، آن چه در هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امام پیشین روی می دهد، دریافت امامت نیست؛ بلکه تصدی و تولیت امامت است.

از همین روی در این نگاه هیچ مانعی برای امامت کودک خردسال وجود ندارد؛ همان گونه که حضرت عیسی علیه السلام در نوزادی حائز مقام نبوت بود.^۱ در اندیشه متهمان به غلو، وجود دویا چند امام هم زمان، امکان پذیر است. در این ادبیات به امامی که متصدی امر امامت است، امام ناطق یا امام قائم و به امام یا امامانی که در کنار او هستند، امام صامت گفته می شود. نظریه امام صامت، مسئله به فعلیت نرسیدن امامت را در حد فاصل تولد تا تصدی حلّ می کند؛^۲ اما نبود امام از لحظه وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا پایان جهان، ناممکن است و هیچ لحظه گسستی برای اتصال امامت متصور نیست.^۳

اگر امام پیشین در جایی دیگر از زمین باشد، امام پسین در لحظه وفات او، به الهام خداوند از رحلتش اطلاع می یابد. در آن لحظه خداوند حالت جدیدی در امام پسین ایجاد می کند که در می یابد امام پیشین از دنیا رفته و امامتش

۱. همان، ۱/ ۳۸۲-۳۸۴.

۲. عریضی، علی بن جعفر، مسائل، ص ۳۱۷؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۴۸۶، ح ۱۱، ص ۵۱۱، ح ۲۰، ص ۵۱۶، ح ۴۴، ص ۴۶۵، ح ۱ و ۵؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۳۵۴، ح ۱۱، ص ۴۲۷، ح ۷۵، ص ۱۷۸، ح ۱، ص ۳۲۱، ح ۷.

۳. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۳۱، ح ۹، ص ۴۶۸-۴۷۳، ۴۸۴-۴۸۷.

به فعلیت رسیده است. این حالت نوعی گرامی داشت الهی و خضوعی جدید نسبت به خداوند است که تا آن هنگام، شناختی از آن نداشته است و این چنین، امامت به او انتقال می‌یابد.^۱ انتقال امامت تنها از پدر به فرزند امکان پذیر است و خداوند راهی غیر از این قرار نداده است. بر این اساس، امامت به برادر، عمو، دایی و سایر خویشاوندان یا بیگانگان منتقل نمی‌شود. این مسئله تنها یک استثنا دارد و آن انتقال امامت از امام حسن علیه السلام به برادرشان امام حسین علیه السلام است.^۲

بر اساس آیه **﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا...﴾**^۳ امام قائم که امام پسین را به خوبی می‌شناسد،^۴ پیش از رحلتش به دستور خداوند، امانت امامت و امانت‌های امامت را به او واگذار می‌کند؛ نه به شخصی غیر از او می‌سپارد و نه این امانت را از او دریغ می‌کند.^۵ امام پیشین علوم ویژه‌ای را در سینه دارد که به امام پسین از راه نامحسوس، تحویل و انتقال می‌دهد. هنگام این رویداد، واپسین لحظه حیات امام پیشین است.^۶ نیز امام پیشین میراث و علوم محسوسی را به امام پسین انتقال می‌دهد؛^۷ اما بنا بر شرایط موجود، ممکن است در انتقال این میراث، قدری تقدیم یا تأخیر باشد. حتی ممکن است این انتقال با واسطه رخ دهد.^۸ میراث ملموس شامل کتب آسمانی و نوشته‌هایی علمی است که از انبیا، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت زهرا و امامان پیشین علیهم السلام در دست دارد؛ نیز وسایلی مانند

۱. همان، ص ۴۶۶-۴۶۷.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۸۶/۱.

۳. نساء: ۵۸.

۴. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۴۷۳-۴۷۴، ۴۷۷، ح ۱۳.

۵. همان، ص ۱۸۰، ح ۲۲، ص ۴۷۳-۴۷۷؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۷۶/۱، ۲۷۹.

۶. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۱۴، ح ۱، ص ۱۱۶، ح ۷ و ۱۰، ص ۱۱۷، ح ۱۳، ص ۳۷۷، ح ۱ و ۲، ص ۴۶۵-۴۶۶، ۴۷۷-۴۷۸.

۷. همان، ص ۱۵۸، ۱۸۱، ۴۶۸-۴۶۹، ۴۷۶.

۸. همان، ص ۱۶۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۹۱/۱، ۳۰۳-۳۰۴.

صندوقی پُر محتوا و ارزشمند، سلاح رسول الله ﷺ، شمشیر، پرچم، زره، کلاه خود، عصا، انگشتر، ظرف آب بهشتی، پیراهن، عمامه و پارچه مخصوص پیامبر ﷺ، طشت و عصای موسی ﷺ، پیراهن یوسف ﷺ، انگشتر سلیمان ﷺ و مانند آن است.^۱ در بین این اشیا، به سلاح رسول الله ﷺ اهمیت بیشتری داده شده است. به احتمال زیاد، سلاح رسول الله ﷺ و سیف حضرت، با یکدیگر تفاوت دارند و دو چیز می باشند.

۲-۴. معیارهای تشخیص امام

در مبحث نصب گفته شد که انتخاب و نصب امام، تنها بر عهده خداوند است. پس از وفات امام، شناخت امام زمان و کشف امام منصوب از طرف خدا، بر پیروان و مکلفان واجب می شود.^۲ از آن جا که امام راهنمای به سوی پلیدی و دوزخ نیز وجود دارد، حساسیت شناخت امام، دوچندان می شود. این عرصه بسیار پُرخطر است و مدّعیانی دارد^۳ و همین امر، سبب انحرافات بسیاری شده است. از این رو پیروان امام به ملاک‌ها و معیارهایی برای تمییز امام حقیقی از مدعیان دروغین نیازمندند. در میراث حدیثی متهمان به غلو، دوازده معیار برای تشخیص امام، به دست داده شده است.

۱. نص: مهم‌ترین راه برای اثبات و کشف نصب الهی، نص است. نص آن است که پیامبر ﷺ یا امام پیشین، از امام پس از خود به مردم خبر دهد و او را به اسم و شخص، معین گرداند. به نظر می رسد واژه «نص» اصطلاحی است که پس از عصر حضور، توسط محدثان قمی و متکلمان بغدادی رایج گردیده است؛ چراکه این واژه در ادبیات حدیثی و محاورات میان اصحاب، رواج چندانی نداشته است. معادل آن در احادیث واژه «وصیت» می باشد که به وفور به کار بسته شده است.

۱. جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۲۴۸؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۱۳۵-۱۹۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۲۳۱-۲۴۲.

۲. ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة والتبصرة، ص ۸۳؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۷۸/۱-۳۸۰.

۳. همان، ۱/۲۱۵، ۳۴۸، ۳۵۱ تا ۳۶۷، ۳۷۲ تا ۳۷۴.

گاه نیز از واژگان «دلالت» و «اشاره» استفاده شده است.^۱ نص باید به گونه ای تبیین شده باشد که آشکار باشد و توده مردم به روشنی از آن اطلاع یافته باشند.^۲

متهمان یکی از مهم ترین راه های اثبات امامت شخص امام را نص می دانند.^۳ از نگاه آنان، نام بردن از شخص امام در قرآن کریم لزومی نداشته و آن چه لازم بوده، تصریح به کلیات امامت است. بیان مصادیق امامت در قرآن، مانند جزئیات نماز، زکات و حج، لازم نیست و این رسول الله ﷺ است که کلیات امامت را که در قرآن بیان شده است، تفسیر می کند و مصادیق آن را بیان می دارد.^۴ پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام هر کدام به روشنی عدد، اسامی و مشخصات همه ائمه را تا پایان این جهان تبیین فرموده اند.^۵ نیز از آن جا که هر امامی، امام پس از خود را به خوبی می شناسد^۶ و از زمان وفات خویش آگاه است،^۷ واجب است پیش از این رویداد، امام پس از خود را به مردم معرفی نماید.^۸ هر چند ناگفته پیدا است، اما با این حال در احادیث روی این نکته پافشاری شده که امام، هیچ گاه بر امام خود خواسته تنصیب نمی کند؛ بلکه بر کسی تنصیب می کند که از طرف خداوند منصوب و نزد رسول الله ﷺ معهود باشد.^۹

۱. همان، ۱/۲۸۵، ح ۷، ص ۳۸۳، ح ۲.
۲. همان، ۱/۲۸۴؛ صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیهم السلام، ۲/۲۰۰؛ همو، خصال، ۲/۴۲۸.
۳. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۸۰، ح ۲۲، ص ۲۵۹؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۸۴-۲۸۵؛ صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیهم السلام، ۲/۲۰۰؛ خزاز، علی بن محمد، کفایة الأثر، ص ۲۴۶.
۴. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۸۶-۲۸۷.
۵. همان، ۱/۲۷۹-۲۸۳، ۲۸۶-۲۹۲، ۵۲۵-۵۳۵؛ نعمانی، محمد، الغیبة، ص ۵۲-۵۳؛ خزاز، علی بن محمد، همان، ص ۲۴۶-۲۴۷.
۶. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۴۷۳-۴۷۴، ۴۷۷، ح ۱۳.
۷. همان، ص ۴۸۰-۴۸۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۵۹.
۸. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، ص ۳۷۷.
۹. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۴۷۰-۴۷۳؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۷۹-۲۸۰.

اگرچه نص مهم‌ترین معیار در تشخیص مصداق امام شناخته شده است، اما این در صورتی است که مانعی از اظهار حقیقت، همانند تقیه، فراروی امام پیشین قرار نگرفته باشد. از این رو نص آسیب‌پذیر و نیازمند آسیب‌شناسی است.

۲. معجزه: حجم انبوهی از گزارشات اصحاب ائمه اطهار علیهم‌السلام به معجزات ایشان اختصاص دارد.^۱ معجزه هرگاه با ادعای امامت همراه شد، معیار اثبات امامت شخص امام می‌گردد. نام دیگر معجزه در فرهنگ روایی و در ادبیات متهمان، «آیه» و «دلیل» است.^۲ این در حالی است که برخی معجزه را مخصوص انبیا علیهم‌السلام دانسته‌اند و کارهای خارق‌العاده امام را «کرامت» نامیده‌اند.^۳ باید گفت ادله روایی، این سخن را همراهی نمی‌کنند. معجزه در گزارشات متهمان نیز ملاکی برای تشخیص امام معرفی شده است.^۴

۳. میراث: در اختیار داشتن میراث انبیا و اوصیای پیشین علیهم‌السلام از معیارهای دیگر برای اثبات امامت شخص امام است. در میان این میراث، بر «سلاح رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» تأکید بیشتری شده است؛ تا آن‌جا که فرموده‌اند، هر کجا که باشد، امامت در همان‌جا است.^۵ در اختیار داشتن این میراث، به قدری در اثبات امامت اهمیت دارد که ائمه اطهار علیهم‌السلام بدین وسیله بر مدعیان امامت مانند بنوحسن احتجاج و تحدی می‌کردند.^۶

۱. همان، ۳۴۳/۱-۳۶۷؛ قمی، شاذان بن جبرئیل، الفضائل، ص ۲-۵. برای اطلاع بیشتر رک: حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة، ۳/۴۳۰ تا ۳۴۲/۵.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۳۴۵، ح ۲، ص ۳۵۴؛ صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۱۷۹.

۳. اشعری، علی، مقالات الاسلامیین، ۱/۶۳.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۳۴۶-۳۴۸، ص ۳۵۶؛ صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، ۱/۱۲۲؛ همو، خصال، ص ۴۲۸.

۵. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۱۸۰، ح ۲۲، ص ۱۷۸، ح ۱۴ و ۱۵؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۳۴، ح ۲، ص ۲۳۸، ۳۴۸.

۶. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۳۸، ۱۵۰-۱۵۱ ح ۱، ص ۱۵۳، ح ۵، ص ۱۵۶، ح ۱۵.

۴ و ۵. بزرگ‌ترین فرزند و حسینی بودن: بزرگ‌ترین فرزند امام پیشین^۱ و از اعقاب امام حسین علیه السلام بودن^۲ دو معیار دیگر است. معیار نخست در امامت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کاربرستی ندارد. کاربرست معیار دوم نیز تنها از امامت امام سجاد علیه السلام تا امام زمان علیه السلام است. بزرگ‌تری در صورتی معیار تشخیص امام است که نقصی در بدن امام با آن همراه نشده باشد.^۳

۶. افضلیت: امام کسی است که برترین انسان باشد. این برتری نسبت به همه انسان‌های پس از امام پیشین و در همه حالات مانند قُرب الهی، علم، تقوا، شجاعت و کرم، به عنوان یکی از معیارهای تشخیص امام مطرح شده است.^۴

۷. علم ویژه: شامل علم به دین و احکام الهی و باخبر بودن از درون انسان‌ها، اتفاقات آینده و رخدادهای پنهانی‌ای که برای افراد روی می‌دهد.^۵

۸ تا ۱۲. پاکی امام در ولادت و پاکی او از گناهان،^۶ رشد نیکو و پرهیز از بازی و کارهای بیهوده،^۷ سخن گفتن به زبان همه موجودات،^۸ برخورداری از سکینه،

-
- ص ۱۵۷-۱۵۸، ۱۶۰-۱۶۱، ۱۶۷، ۱۶۹ ح ۴، ص ۱۷۴-۱۷۷، ۱۸۳، ح ۳۱، ص ۲۴۵، ح ۶، ص ۳۱۸، ح ۱۳؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۳۲/۱-۲۳۳، ۲۴۰.
۱. همان، ۲۸۴/۱-۲۸۵.
۲. همان، ۳۴۸/۱.
۳. همان، ۲۸۵/۱، ح ۶.
۴. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۸۰، ح ۲۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۷۸/۱، ۲۸۴-۲۸۷؛ صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۳۱۹؛ همو، خصال، ۴۲۸/۲.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۸۴/۱-۲۸۵، ۳۴۶، ۳۴۹-۳۵۵؛ صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲/۲۰۰؛ همو، خصال، ۴۲۸/۲، ۵۲۸؛ همو، معانی الأخبار، ص ۱۰۲.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۸۴/۱، ح ۳ و ۴، ص ۲۸۶-۲۸۷.
۷. همان، ۳۱۱/۱، ۲۸۴، ح ۴.
۸. همان، ۲۸۵/۱، ح ۷؛ صدوق، محمد بن علی، همان.

وقار و هیبت^۱ و استجابت همیشگی دعا،^۲ و افسین معیارها برای تشخیص امام، برشمرده شده‌اند.

به نظر می‌رسد، تفاوت تکرار برخی از ویژگی‌های اصلی امام مانند افضلیت و عصمت در معیارهای تشخیص امام از سوی متهمان به غلو، از سه جهت است: یکم: در این جا به جنبه کاشفیت از نصب الهی نظر افکنده شده است؛ ولی در بحث ویژگی‌ها، به صفات ذاتی و اصلی امام نظر داریم.

دوم: در این جا ملاک، فعل مردم در تشخیص شخص امام است؛ اما در بحث ویژگی‌ها، جنبه اصطفا‌ی امام برای مقام امامت مطرح است که فعل خداوند است.

سوم: چون در معیارهای تشخیص امام، سخن از فعل مردم است و جنبه کاشفیت دارد، در کار بست این معیارها دقت بسیار بالا لحاظ نمی‌گردد؛ اما در مقام نصب الهی که فعل خداوند است، چون خداوند از لایه‌های پنهانی شخصیت امام آگاهی کامل دارد و خود، بخشاینده صفات ویژه به امام است، واقعیت و حقیقت ماجرا ملاک است و با تراز بسیار بالا، مورد سنجش قرار می‌گیرد.

نکته پایانی آن که، این معیارها به خاطر شرایط سیاسی - اجتماعی، آسیب پذیرند و شاید امکان اظهار برخی از آنها برای امام وجود نداشته باشد؛ مانند تقیه در نص^۳. دیگر این که، اساساً برخی از این معیارها به خودی خود معیار کاملی نیستند؛ مانند بزرگ‌ترین فرزند امام پیشین بودن با وجود نقص جسمانی^۴. از این رو این امکان وجود دارد که یک معیار، به تنهایی آسیب پذیر باشد، اما در صورت اجتماع معیارها در یک فرد، شکی در امامت وی باقی نماند؛ به ویژه اگر سه معیار افضلیت، داشتن سلاح رسول الله ﷺ و نص روشن و آشکار، در او گرد آیند.^۵ پس تعدد معیارهای

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۳۸۰/۱، ۳۵۲.

۲. صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲۰۰/۲؛ همو، خصال، ۵۲۸/۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۴۸/۱.

۳. همان، ۳۱۰/۱، ح ۱۳ و ۱۴.

۴. همان، ۳۴۸/۱، ۳۵۱.

۵. همان، ۳۸۴/۱، ح ۲.

تشخیص، نه تنها سبب سردرگمی و آسیب به تشخیص امام نمی‌گردد، بلکه از جهت جایگزینی و هم‌پوشانی آنها، خود یک امتیاز و راهی برای برون‌رفت از آسیب‌های تشخیص امام محسوب می‌شود.

۴-۳. مصداق‌شناسی امام

اگرچه برخی از متهمان به غلو، دچار حیرت‌های جامعه شیعی در تشخیص مصداق امام شدند و برخی هم برای مدتی کوتاه دچار این بلایه گشتند، اما حجم انبوهی از میراث حدیثی بیشتر آنان که به درستی امامان خود را تشخیص داده بودند، به تعریف اشخاص امامان دوازده‌گانه شیعه و اثبات اصل امامت ایشان، به ویژه امامت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اختصاص یافته است.^۱ این از یک سو حکایت از ایستادگی آنان در برابر جبهه مخالفان بیرونی امامیه و حراست از مرزهای تشیع و تقویت جبهه داخلی دارد و از سویی دیگر، کمک شایانی به فرایند تولیت و انتقال امامت از لحاظ مصداق‌شناسی برای جامعه شیعی آن زمان و نسل‌های پس از آن، در همه اعصار می‌کند.

۱. عریضی، علی بن جعفر، مسائل، ص ۳۳۰؛ جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۲۱۳-۲۲۱؛ برقی، احمد بن محمد، محاسن، ۱/۱۵۵؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۲/۱۱۱؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۴۹، ح ۶؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۷۳-۷۵، ۲۴۱، ۲۶۰، ۲۹۱؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۱/۴۲، ۲۴۵، ۲۴۹، ۳۲۸، ۳۸۸، ۲۴۲/۲، ۲۵۵؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۰۹، ۲۷۹-۲۸۰، ۲۸۶-۳۲۹، ۴۱۲-۴۳۸، ۵۲۵-۵۳۵، ۸/۱۸-۳۰؛ ابن عقده، احمد بن محمد، فضائل امیرالمؤمنین، ص ۲۳، ۳۰، ۱۰۱؛ نعمانی، محمد، الغیبة، ص ۵۲-۵۳، ۵۷؛ ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة والتبصرة، ص ۴۳-۴۴، ۱۱۱؛ صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱/۲۳، ۳۲، ۳۳، ۴۶؛ همو، علل الشرایع، ۱/۱۳۶-۱۳۷، ۲۰۶؛ همو، امالی، ص ۲۲، ۲۶، ۱۲۲-۱۲۳، ۱۲۵، ۲۶۹، ۳۱۸-۳۱۹، ۳۳۰؛ همو، خصال، ۱/۲۱۷-۲۱۸، ۲/۴۲۹، ۶۵۰؛ همو، کمال الدین، ۱/۲۵۳-۲۵۷؛ خزاز، علی بن محمد، کفایة الأثر، ص ۲۳۹، ۲۴۶-۲۴۷، ۲۵۵-۲۶۰؛ مفید، محمد بن محمد، امالی، ص ۲۱۷، ۳۴۶؛ همو، ارشاد، ۲/۱۸۱؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۵۷۸؛ همو، الغیبة، ص ۱۳۹؛ طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، ص ۹۲؛ استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۳۳۸، ۴۸۵-۴۸۶، ۵۴۴، ۵۶۹، ۵۹۰، ۶۴۲-۶۴۳، ۶۵۴-۶۵۵، ۷۶۶، ۸۰۰.

۵. روابط متقابل امام و پیروان

از آن جا که امامت مفهومی دوسویه است و امام با پیروان خود به طور متقابل مناسباتی دارد، حجم گسترده‌ای از احادیثی که متهمان به غلبه نسل‌های پس از خود انتقال داده‌اند، به روابط و مناسبات بین امام و پیروان و آثار پذیرش ولایت امام اختصاص یافته است. در مجموع می‌توان این مناسبات را به سه بخش وظایف امت در قبال امام، اختیارات امام در برابر پیروان و آثار پذیرش ولایت امام تقسیم کرد.

۱-۵. وظایف پیروان در قبال امام

پیروان وظایف فراوانی در قبال امام دارند که احصا و تبیین آنها نیازمند مقاله‌ای مستقل است. برخی از عناوین وظایف پیروان از نگاه متهمان عبارت‌اند از: شناخت صحیح امامت و امام،^۱ اطاعت و تسلیم،^۲ همواره و در هر شرایطی در حزب امام بودن و رهانکردن وی،^۳ محبت عاقلانه،^۴ براءت از دشمنان و مدارا با جاهلان مخالفان،^۵ زیارت،^۶ یاد امام،^۷ ادای حقوق مالی،^۸ خیرخواهی خالصانه

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۱۸۰-۱۸۵، ۳۷۳-۳۸۰؛ ابن بابویه، علی بن حسین، همان، ص ۸۲-۸۳.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۱۸۶-۱۹۰، ۳۹۰-۳۹۲.

۳. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۳۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۰۸-۲۱۰.

۴. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۲/۹۳۵؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، همان، ص ۲۶۰، ۴۰۴؛ صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۱۰؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۸۴.

۵. جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۲۳۳، ۲۹۰؛ برقی، احمد بن محمد، همان، ۱/۱۵۵، ۱۸۵؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۲۷۰.

۶. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۱۴۹، ۱۵۲-۱۵۳، ۱۷۳، ۲۰۶، ۲۹۲-۲۹۳، ۲۹۵؛ فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضة الواعظین، ۱/۲۰۲.

۷. مفید، محمد بن محمد، امالی، ص ۸۵.

۸. عیاشی، محمد بن مسعود، همان، ۱/۱۸۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۵۳۷-۵۴۸.

برای امام و پرهیز از هرگونه خیانت و دورویی و انگیزه‌ها و رفتارهای ناخالصانه،^۱ رعایت کامل تقوا و اجتهاد در طاعت خداوند و انجام اعمال صالح و دوری از معاصی،^۲ پرسش از امام و دریافت علوم از وی،^۳ تجدید بیعت و اعلام پایداری بر ولایت امام و اعلام آمادگی برای یاری امام به‌یژه پس از مناسک حج،^۴ شکرزبانی و رفتاری،^۵ مجموعه وظایف پیروان پیرامون احادیث امام مانند نگهداری، نشر و بازگرداندن علم احادیث دشوار به امام،^۶ حفظ اسرار امام،^۷ رعایت آداب حضور در پیشگاه امام،^۸ درود و صلوات بر امام و لعن و نفرین بردشمنان،^۹ کمک به شیعیان امام و رفتار مناسب با آنان،^{۱۰} اندوه در مشکلات و مصائب امام و شادمانی در شادی امام.^{۱۱}

از جمله وظایف پیروان در بخش معرفت امام، پرهیز از غلو است. چون نوشتار حاضر با متهمان به غلو ارتباط دارد، مناسب است از بین وظایف پیش‌گفته، تنها غلورا در ارتباط با متهمان، اندکی واکاوی کنیم. اساس اتهام غلو به متهمان، بیشتر راجع به باورمندی‌های امامتی آنان است.

۱. همان، ۴۰۴/۱-۴۰۵، ح ۳.

۲. همان، ۷۸/۱-۷۹، ۱۹۰-۱۹۱، ۲۱۹؛ صدوق، محمد بن علی، همان، ص ۶۲۵-۶۲۶.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۱۰/۱-۲۱۲.

۴. همان، ۳۹۲/۱.

۵. استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۴۲۹؛ کراچکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، ۳۶/۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۱۷/۱.

۶. همان، ۴۰۱/۱؛ جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۲۱۵؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۶۷/۱، ۳۹۲، ۴۰۱-۴۰۲.

۷. همان، ۴۰۳/۱، ۲۲۶/۲، ح ۱۵، ص ۳۷۰، ح ۲.

۸. همان، ۴۱۱/۱-۴۱۲.

۹. همان، ۴۹۵/۲، ح ۱۹، ص ۶۵۳-۶۵۴؛ ابن طاوس، علی بن موسی، مهج الدعوات، ص ۳۳۳-۳۳۴.

۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۶۹/۲، ۱۷۳-۱۷۴، ح ۱۴، ص ۱۷۵-۲۰۰.

۱۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد، همان، ص ۱۰۱، ۸۰-۸۱، ۱۰۶-۱۰۸؛ مفید، محمد بن محمد، همان، ص ۱۷۵.

با جستجو در میراث این گروه، نشانی از اندیشه‌های غلوآمیز پایدار در منظومه اندیشه امامتی آنان نمی‌یابیم. آنان نه معتقد به خداانگاری امام شدند و نه باور به پیامبرگونه‌گی یا فرشته‌گونه‌گی امام داشتند؛ نه به تناسخ و حلول باور داشتند و نه باور به نامیرایی امام داشتند. آنان در ورطه اباحی‌گری نیز نیفتادند. شواهدی که می‌توان در تیرئه متهمان از غلو بدان‌ها اشاره نمود، از این قرارند:

یکم: آموزش و تربیت امام: در مجموع می‌توان گفت متهمان به غلو، تحت تربیت و آموزش ائمه اطهار علیهم‌السلام بودند و با آموزش‌هایی که در محضر امام می‌آموختند، از باورهای غلوآمیز دوری می‌جستند. گاه می‌شد که امام دقیقاً مرز بین غلو و تقصیر با خط صحیح اندیشه امامت را برای آنان تبیین می‌فرمود و در مقابل، آنان هیچ رفتاری که نشان از سرپیچی داشته باشد، از خود بروز نمی‌داند.^۱

دوم: تقابل با غالیان: آنان در بسیاری از موارد، روی خوشی به غالیان حقیقی نشان نمی‌دادند؛ تا آن‌جا که برخی از آنان در ردّ غالیان کتاب نوشتند.^۲

سوم: پرهیز از اباحی‌گری: شاخصه مهم غالیان، اباحی‌گری است؛ در حالی که با جستجو در میراث متهمان در بخش فقه و اخلاق، به راحتی با انبوهی از گزارشاتی مواجه می‌شویم که نشان از پایبندی آنان به عبادات و موازین شرعی و ناسازگاری با اباحی‌گری دارد؛^۳ برای نمونه نام سهل بن زیاد آدمی که از متهمان است، در سند بیش از ۲۳۰۰ روایت از کتب معتبر شیعه مانند کافی، کامل الزیارات و کتب صدوقین می‌درخشد. تقریباً می‌توان گفت صفحه‌ای از کتب حدیثی معتبر شیعه، در ابواب مختلف فقه، عبادات معاملات و اخلاق وجود ندارد که از نام آنان خالی باشد. شیخ مفید، داود بن کثیر رقی و محمد بن سنان که از متهمان اند را از خواص

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۲۴۱-۲۴۲، ح ۲۴ و ۲۵؛ کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۲۲۵-۲۲۷، ۳۰۶؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲۶۹/۱، ۲۶۰/۷، ۲۳۲/۸؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۳۳۹/۲۵، ح ۲۱.

۲. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ص ۷۴، ۲۵۵، ۳۲۹-۳۳۰، ۳۳۸، ۴۴۶-۴۴۸.

۳. برای نمونه: جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۲۱۵، ۲۳۵-۲۳۶؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۲۶۰.

شیعیان، ثقه، اهل ورع، علم و فقه معرفی کرده است.^۱ آنان نه تنها از پدیده شوم اباحی‌گری مبرّا هستند و نه تنها با دقت تمام به نسک و عبادات شرعی مقیدند و به تقوا و ورع خود را آراسته‌اند،^۲ بلکه خود مرزبانانی برای حدود شرعی‌اند و ناقل میراث فقهی - اخلاقی از اهل بیت علیهم‌السلام به نسل‌های پسین خود هستند. البته باید توجه داشت این بدان معنا نیست که همه آنان در یک سطح از تقوا و انجام عبادات بوده‌اند؛ بلکه اجمالاً همه آنان اهل عبادت بوده‌اند و برخی در سطحی بالاتر و برخی در مراتبی نازل‌تر، وظایف عبادی خود را انجام می‌داده‌اند.

چهارم: عدم طرد ائمه اطهار علیهم‌السلام: روش برخورد ائمه اطهار علیهم‌السلام با غالیان حقیقی، بدون اغماض و بسیار تند بود. همواره آنان را با تعابیری همچون لعن، کفر، شرک و براءت جویی، از جامعه شیعی طرد می‌کردند.^۳ اما هیچ‌گاه شاهد این نوع رفتارها از سوی ائمه اطهار علیهم‌السلام با متهمان به غلو نیستیم. چنان‌چه آنان نیز غالی بودند، بدون شک ائمه اطهار علیهم‌السلام با همین‌گونه رفتارها، آنان را نیز از جامعه شیعی طرد می‌کردند.

پنجم: تأیید ائمه اطهار علیهم‌السلام: تأییدهای ائمه اطهار علیهم‌السلام راجع به چهره‌های این جریان، شاهی دیگر برای غلوزدایی از این گروه است.^۴ هرچند این شاهد عمومیت ندارد، اما چنان‌چه ویژگی‌های فرد مورد تأیید در سایر افراد جریان وجود داشته باشد، با القای خصوصیت از مورد، می‌توان حکم تأیید امام را در آنان نیز جاری ساخت. ائمه اطهار علیهم‌السلام با صراحت تمام، گروه‌ها یا افرادی را به خاطر اندیشه‌های غالیانه، مورد طرد و لعن قرار می‌دهند و در مقابل، متهمان به غلورا تلویحاً یا تصریحاً تأیید می‌کنند.^۵ امام صادق علیه‌السلام میان دو شخصیت که

۱. مفید، محمد بن محمد، ارشاد، ۲/ ۲۴۸.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۷۸/۵-۷۹؛ صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۶۲۵-۶۲۶.

۳. جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۱۹۲؛ حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسلام، ص ۳۳۴-۳۳۵؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲/ ۴۱۸، ۸/ ۲۲۶.

۴. صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ۱/ ۳۳؛ [مفید، محمد بن محمد؟]، اختصاص، ص ۲۱۶-۲۱۷؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۲۹۶؛ همو، الغیبة، ص ۳۴۶-۳۴۷؛ کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۳۷۷.

۵. همان، ص ۲۲۵، ح ۴۰۳، ص ۱۹۲، ۲۲۷، ۳۰۶.

یکی از غالیان حقیقی است و دیگری متهم به غلو است تقابل ایجاد می‌کند؛ آن یکی را لعنت و متهم را تأیید و ستایش می‌کند.^۱ این موارد، نشانگر غلوزدایی از شخصیت فرد متهم است. از این رو فرد متهم و چهره‌های همفکرو، همگی از اتهام غلو تبرئه می‌شوند.

باید توجه داشت که شواهد بر غلوزدایی از متهمان، به معنای تبرئه تک‌تک آنان نیست. نیز بدان معنا نیست که متهمان هیچ‌گاه در طول زندگی به پدیده شوم غلو گرفتار نشده باشند. آنان چنان چه برای برهه‌ای هم در این باتلاق فرورفته باشند، با آموزش‌ها و هدایت‌های امام، نجات یافته‌اند. صالح بن سهل که خود از متهمان است، به گفته خود معتقد به ربوبیت امام صادق علیه السلام بوده، اما امام او را تحت آموزش و هدایت خود قرار داده است.^۲ معلی بن خنیس که متهم به غلو است، با عبدالله بن ابی‌یعفور اختلاف می‌کنند. در این اختلاف، معلی امامان را تا مرتبه پیامبری بالا می‌برد. او می‌گوید: «الأوصیاء أنبیاء» و در مقابل، ابن‌ابی‌یعفور آنان را علمای ابرار معرفی می‌کند و می‌گوید: «الأوصیاء علماء أبرار أنبیاء». این نزاع با داوری امام صادق علیه السلام و تأیید اندیشه ابن‌ابی‌یعفور، پایان می‌پذیرد. معلی نیز هیچ‌گونه مخالفتی با داوری امام از خود نشان نمی‌دهد.^۳

در نتیجه می‌توان گفت، اتهام به غلو درباره این جریان، در بیشتر موارد، اتهامی بی‌پایه و اساس است و چنان چه اندیشه‌های غالیانه‌ای هم از آنان گزارش شده، موردی، مقطعی و گذرا بوده است.

۵-۲. مسئولیت‌ها و اختیارات امام در قبال پیروان

باید دانست که از دیدگاه متهمان به غلو، کلیات مسئولیت‌های امام، از پیش، از طرف خداوند معین شده و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را به صورت عهدی به

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۲۳۸، ح ۱۲.

۲. کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۳۴۱، ح ۶۳۲.

۳. «فَدَخَلَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ، فَلَمَّا اسْتَقَرَّ مَجْلِسُهُمَا، قَالَ، فَبَدَأَهُمَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ ائْتِرْأ مِمَّنْ قَالَ إِنَّا أَنْبِيَاءُ» همان، ص ۲۴۷.

امام ابلاغ کرده است.^۱ جزئیات آنها نیز در هر شب قدر، بر امام نازل می‌شود.^۲ برای این اساس امام، مأمور به اجرای فرامین خداوند است. از سویی دیگر، باید دانست که امام، حقوق پیروان را واجب‌تر از حقوق خود بر پیروان می‌داند و آنها را به خوبی رعایت می‌کند.^۳ برخی از مسئولیت‌هایی که امام بر عهده دارد عبارت‌اند از: تنصیص به امام پس از خود،^۴ هدایت،^۵ برقراری عدالت،^۶ بردباری و تحمل نابخردی پیروان،^۷ شفقت،^۸ مهربانی و دوست داشتن پیروان،^۹ ادای دین ورشکستگان و قرض‌مندان ناتوان^۹ و دوری از امکانات مادی به خاطر همدردی رفتاری با نیازمندان.^{۱۰}

۳-۵. آثار پذیرش ولایت امام و محبت به ایشان

بسیاری از گزارشات حدیثی متهمان، به آثار دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، مادی و معنوی پذیرش ولایت امام، محبت به ایشان و سرسپردگی به فرامینشان اختصاص یافته است. برخی از این آثار عبارت‌اند از: نجات از عذاب قیامت،^{۱۱}

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۲۷۹-۲۸۰؛ نعمانی، محمد، الغیبة، ص ۵۲-۵۳.
۲. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۲۲۰-۲۲۳، ح ۳-۴، ۷-۱۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۲۴۸، ۲۵۱-۲۵۲.
۳. طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۳۰۴؛ عمادالدین طبری، محمد بن علی، بشارة المصطفی، ص ۲۰۰.
۴. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، ص ۳۷۷.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۱۹۱.
۶. همان، ۱/ ۴۰۵.
۷. همان، ۱/ ۴۰۷.
۸. همان، ۱/ ۴۰۶-۴۰۷؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۶۷؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ۵۴۹-۵۵۱.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۱۹۱، ۴۰۶-۴۰۷.
۱۰. همان، ۱/ ۴۱۰-۴۱۱.
۱۱. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۲/ ۹۳۵؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۲۰۹، ۲۲۴؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/ ۲۵۶-۲۵۷.

رسیدن به بهشت و نعمت‌های آخروی،^۱ پذیرش اعمال،^۲ آرامش در زندگی برزخی و حیات تکمیلی،^۳ قرارگرفتن در زمره مؤمنان و صالحان،^۴ دریافت برکات الهی،^۵ پاکی از گناهان،^۶ دریافت صحیح از مجموعه دین،^۷ ائتلاف قلوب در بین امت اسلامی و حلّ اختلافات درونی مسلمانان،^۸ مصونیت از بدعت‌ها و انحرافات،^۹ دریافت الگوی صحیح در زندگی دنیوی و سلوک معنوی،^{۱۰} سلامتی جسمانی^{۱۱} و حلّ معضلات و گرفتاری‌های دنیوی.^{۱۲}

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۰۸/۱-۲۱۰.

۲. برقی، احمد بن محمد، محاسن، ۸۹/۱-۹۰؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، همان، ص ۲۲۳-۲۲۴؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۱۲۵/۲-۱۲۶، ۲۳۳-۲۳۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۲۸/۳.

۳. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، ص ۸۷، ۸۹؛ صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۱۰؛ [مفید، محمد بن محمد؟]، اختصاص، ص ۱۳۰.

۴. جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۲۲۱؛ برقی، احمد بن محمد، همان، ۸۹/۱.

۵. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۱۵۳، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۳، ۲۰۶؛ [مفید، محمد بن محمد؟]، اختصاص، ص ۸۵.

۶. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۸۳؛ صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۱۱۹.

۷. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۶۲/۱-۶۴، ۳۹۳، ۴۰۶/۷، ۴۳۲، ۳۱۱/۸-۳۱۲.

۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۱۰۸/۲؛ عیاشی، محمد بن مسعود، همان، ۱۰۲/۲، ۱۹۴؛ صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۳/۵۶۸، ۶۱۶.

۹. نعمانی، محمد، همان، ص ۶۷؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/۲۲۳-۲۲۴، ۲۳۳.

۱۰. ابن قولویه، جعفر بن محمد، همان، ص ۴۷؛ عیاشی، محمد بن مسعود، همان، ۵۰/۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۹۴/۱؛ صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۲/۶۱۳، ۶۱۵-۶۱۶؛ طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۵۷۸.

۱۱. برقی، احمد بن محمد، همان، ۵۵۸/۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲/۶۵۶، ۱۶۰/۸، ۱۹۱-۱۹۲؛ ابن قولویه، جعفر بن محمد، همان، ص ۲۷۵، ۲۷۸-۲۷۹؛ صدوق، محمد بن علی، خصال، ۲/۶۱۱-۶۳۷؛ طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهدّد، ۲/۸۲۱.

۱۲. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۴۰۶، ح ۸؛ ابن قولویه، جعفر بن محمد، همان،

۶. فرجام‌شناسی امامت

امامتی که توسط جریان متهمان به غلو ترسیم شده، بسیار ژرف، گسترده و در جایگاهی پُرشکوه است. با این حال، به دلیل دشمنی‌ها و ظلمی که توسط مخالفان بر ائمه اطهار علیهم‌السلام و پیروانشان وارد شد، همه ابعاد امامت در جامعه تحقق نیافت. پرسش اساسی آن است که فرجام امامت چیست؟ آیا خداوند چنین امامت والایی را به ائمه اطهار علیهم‌السلام ارزانی داشت و چند انسان زبون، مانع تحقق این امامت شدند و فرجام امامت به همین سادگی پایان پذیرفت یا خداوند طرح دیگری برای به سرانجام رسیدن امامت دارد؟

بر اساس دیدگاه متهمان، برای حلّ این مسئله، امامت در طی سه مرحله حکومت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌و فرجه‌الشریف، رجعت و قیامت، به جایگاه حقیقی و اوج شکوه خود خواهد رسید. حجم زیادی از گزارشات حدیثی متهمان، به مسائل گوناگون مهدویت اختصاص یافته است.^۱ آنان معتقدند، دوازدهمین امام از ائمه دوازده‌گانه امامیه، امامی است که در طی دو غیبت صغری و کبری از نظرها غایب می‌شود^۲ و در عین

ص ۱۲۷، ۱۳۲-۱۳۳، ۱۴۶، ۱۶۷-۱۶۹؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۵۴۴/۴؛ صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۶۱۴-۶۱۶؛ طوسی، محمد بن حسن، همان.

۱. جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۲۲۲-۲۲۳، ۲۲۶؛ عیاشی، محمد بن مسعود، همان، ۶۴-۶۶/۱، ۲۴۴-۲۲۵؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۰۷/۱، ۳۳۳، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۲-۳۴۳، ۳۶۸-۳۷۲، ۴۱۶، ۴۱/۴، ۳۱۰/۸، ۳۱۳؛ خصیعی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، ص ۳۷۷؛ ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة والتبصرة، ص ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۳۱؛ نعمانی، محمد، الغیبة، ص ۲۰۰، ۲۵۱، ۲۸۹، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۲، ۳۱۱، ۳۲۱-۳۲۲؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱۷/۱، ۳۳۶/۲، ۳۶۱، ۳۷۸، ۳۹۴، ۶۴۸، ۶۷۲-۶۷۵؛ همو، امالی، ص ۲۶؛ مفید، محمد بن محمد، ارشاد، ۳۷۲/۲، ۳۸۲؛ طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۱۳۹، ۱۸۷، ۳۳۴، ۳۳۹، ۴۴۲، ۴۷۰، ۴۷۷، ۵۱۲؛ استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۳۸۳-۳۸۴، ۵۳۵، ۷۰۹، ۷۶۶، ۷۸۰.
۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۷۰-۳۷۱؛ نعمانی، محمد، همان، ص ۱۷-۱۷۱، ۱۸۱؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۲۵۳-۲۵۴، ۲۸۶، ۳۳۰؛ طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۱۶۹-۱۷۳، ۳۳۹.

حال وظایف امامت را مانند خورشید پشت ابر، به انجام می‌رساند.^۱ پس از طی دوران سخت و طولانی غیبت کبری و رخداد ظهور و قیام آن حضرت، نظامی که خداوند برای فرجام امامت ترسیم فرموده است، در حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف به بالندگی و شکوه حقیقی خود می‌رسد.^۲

رجعت ائمه اطهار علیهم السلام که در ادبیات و حیانی به آن «کَرَّة» هم گفته شده،^۳ شکوهی دیگر از امامت در این جهان است که پس از حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف چهره‌ای جدید، متفاوت و طولانی از امامت را به منصه ظهور خواهد گذاشت.^۴ در این پدیده، ائمه اطهار علیهم السلام و بسیاری از مؤمنان و معاندان، پس از مرگ حقیقی، برای بار دیگر به اذن پروردگار زنده خواهند شد و به جهان کنونی باز خواهند گشت. آن‌گاه ائمه اطهار علیهم السلام پس از انتقامی سخت از دشمنان، به حکومتی طولانی و پرشکوه دست خواهند یافت.^۵ حجم فراوانی از گزارشات حدیثی متهمان، به تبیین ابعاد این مسئله اختصاص یافته است.^۶

۱. صدوق، محمد بن علی، همان، ۲۵۳/۱.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۲/۲۶۸؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۱۸۴، ۱۸۸؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۳۴۳، ۲/۶۳۳، ۴/۱۸۴-۱۸۶، ۸/۲۲۷؛ نعمانی، محمد، همان، ص ۱۷۵، ۱۸۸-۱۸۹، ۲۳۲-۲۳۳، ۳۰۸-۳۱۳، ۳۳۲؛ صدوق، محمد بن علی، همان، ۲/۳۳۶، ۳۶۱، ۳۷۸، ۶۷۲-۶۷۵؛ [مفید، محمد بن محمد؟]، اختصاص، ص ۳۳۴؛ طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۴۶۸، ۴۷۴، ۴۷۱، ۴۶۸-۴۷۹؛ استرآبادی، علی، همان، ص ۳۸۳-۳۸۴.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۸/۲۰۶؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۲/۲۸۱-۲۸۲؛ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ۳/۴۵۸؛ همو، خصال، ۱/۱۰۸.

۴. طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۴۷۸-۴۷۹.

۵. برای اطلاع بیشتر راجع به تعریف رجعت رک: محسنی دایکنندی، محمد عظیم، رجعت در عصر ظهور، ص ۱۹-۲۶.

۶. قمی، علی بن ابراهیم، همان، ۱/۲۵، ۲/۱۳۱، ۱۴۷؛ عیاشی، محمد بن مسعود، همان، ۲۰۲/۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳/۳۱۱-۳۱۲، ۸/۵۱، ۲۰۶؛ کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۵۶۹-۵۷۰؛ ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۶۵، ۱۳۵-۱۳۶؛ نعمانی، محمد، همان، ص ۳۲۰؛ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ۲/۶۱۴؛ طوسی، محمد بن حسن، همان؛ قطب الدین راوندی، سعید، الخرائج و

از آن جا که باورمندی متهمان به رجعت یکی از اسباب غالی‌انگاری آنان شده است، به صحت این اعتقاد و غلوزدایی از باورمندی به آن اشاره‌ای کوتاه می‌کنیم.

عالمان اهل تسنن باورمندی به رجعت را یکی از اسباب جرح رجال شیعی دانسته‌اند. گویا رجال شناسان اهل سنت این مفهوم را معادل نامیرایی تلقی کرده‌اند. در نتیجه باورمندان به آن را غالی و یکی از شاخصه‌های اساسی غلو را باورمندی به رجعت دانسته‌اند. آنان پیروی از عبدالله بن سبا در باورمندی به رجعت را شاهی برای مدعا می‌دانند.^۱ از سوی، غالیان حقیقی و برخی فرق انحرافی برخاسته از جامعه شیعی نیز به نوعی رجعت افراطی معتقد بودند که مفهوم نامیرایی امام یا تناسخ را می‌رساند.^۲ کژفهمی سنیان و کژاعتقادی غالیان از رجعت، گمانه‌زنی غلو درباره متهمان را شدت بخشیده است. شاید بتوان گفت تکرار این اتهام در منابع اهل تسنن درباره متهمانی همچون جابر جعفی، آثار سوء خود را به دنبال داشت و رفته رفته سبب تأثیرپذیری آثار شیعی هم شد و استحکام بیشتری به اتهام غلو درباره آنان بخشید.

این در حالی است که:

اولاً: رجعت، حقیقتی انکارناپذیر است که منابع وحیانی بر آن تأکید دارند؛ تا جایی که درباره ادله آن، ادعای تواتر شده است.^۳ امام رضا علیه السلام در پاسخ به ماجراجویی مأمون راجع به رجعت، بدون هیچ توجیه، تأویل، تقیه و انکاری، به صراحت بر

الجرائح، ص ۸۴۸-۸۵۰؛ حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۹۱، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۳۸-۱۴۳، ۱۵۳-۱۵۴، ۱۶۴-۱۷۰.

۱. برای اطلاع بیشتر رک: مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین، ۴۵۳/۸-۴۵۴؛ حسینی میلانی، علی، تشیید المراجعات، ۲۲۸-۲۲۹؛ حقانی فضل، مصطفی، «جابر جعفی غالی یا متهم به غلو»، نقد و نظر، ۶۵/۱۳۸-۱۴۱؛ بهمنی، اصغر، رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعی، ص ۴۲-۶۶، ۱۰۸-۱۱۳.

۲. اشعری، سعد، المقالات و الفرق، ص ۴۵؛ رکنی لموکی، محمدتقی، «بررسی شبهات رجعت و تناسخ»، آئین حکمت، ۷۹/۸۴-۸۰.

۳. مجلسی، محمدتقی، همان، ۴۸۷/۵.

آن تأکید می‌فرماید.^۱ مسئله وقتی جدّاب‌تر می‌شود که مأمون با زیرکی، رجعت را در میان دو پرسش، یکی غلو و دیگری تناسخ که از جمله عقاید غالیان است مطرح می‌کند و امام رضا علیه السلام غلو و تناسخ را با شدت تمام ردّ می‌کنند و رجعت را حقیقتی برگرفته از دین ناب معرفی می‌کند و آن را انکارناپذیر می‌داند. گویا مأمون نیز گمان می‌کند یا می‌خواهد این چنین وانمود کند که باورمندی به رجعت، از شاخصه‌های غلو و غالیان است.

ثانیاً: رجعت در اندیشه متهمان هیچ‌گاه به معنای نامیرایی مراجعان نیست؛ بلکه به معنای زنده شدن پس از مرگ و قتل است؛^۲ همان‌گونه که خداوند حضرت عزیر علیه السلام را پس از یکصدسال از مرگش زنده کرد^۳ یا چنان‌که حضرت عیسی علیه السلام مردگان را به اذن خداوند زنده می‌کرد.^۴ متهمان هرگز مانند غالیان به نامیرایی ائمه اطهار علیهم السلام معتقد نبودند. شاهد آن‌که، متهمانی همچون جابر که به خاطر باورمندی به رجعت متهم به غلو شده‌اند، به کشته شدن حضرت علی و امام حسین علیهم السلام معتقد بوده و به مقتل نویسی روی آورده‌اند. جابر خود کتاب «مقتل امیر المؤمنین» و «مقتل الحسین» نگاشته است.^۵ به همین خاطر است که آنان گزارشگر اشک و اندوه اهل بیت علیهم السلام و موجودات برقتل مظلومانه سیدالشهدا علیه السلام و اهل بیت و اصحاب ایشان بوده و آداب و پاداش زیارت محل دفن آن بزرگواران و پاداش اشک و اندوه بر شهادت ایشان را گزارش کرده‌اند.^۶ چنان‌چه آنان معتقد به مرگ و قتل امام نبودند، دست به چنین رفتارهایی نمی‌زدند.

ثالثاً: تناسخ با رجعت تغایر ماهوی دارد. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، تناسخ انتقال

۱. صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲/ ۲۰۰-۲۰۲.

۲. کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۵۶۹-۵۷۰.

۳. بقره: ۲۵۹.

۴. آل عمران: ۴۹.

۵. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ص ۱۲۹، ۱۹، ۱۸۷، ۳۰۳، ۳۴۹.

۶. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۸۰-۸۱، ۱۰۰-۱۰۱، ۱۰۴-۱۰۸، ۱۴۹، ۱۵۲-۱۵۳، ۱۷۳، ۲۰۶، ۲۹۲-۲۹۳، ۲۹۵.

روح از بدنی به بدن‌های دیگر است و طبق این سخن، ارواح پیوسته در صورت‌ها و هیاکل تجدید می‌شوند و از بین نمی‌روند. این در حالی است که رجعت، زنده‌شدنِ بدن انسان پس از مرگ و بازگشتِ روح همان شخص به بدن خود او است.^۱

رابعاً: از دیدگاه شیعی، اگر بخواهیم متهمان را به خاطر باورمندی به رجعت، به غلو متهم کنیم، این اتهام متوجه همه جریان‌های اصحاب ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌شود؛ زیرا جریان‌های دیگر نیز به این حقیقت معتقد بودند.^۲ از این رو رجعت‌نویسی جایگاهی در میان اصحاب پیدا کرده بود.^۳

خامساً: نباید بین مشترکات اعتقادی غالیان حقیقی و دیگر جریان‌ها خلط شود. باید توجه داشت که برخی از باورها میان غالیان و جریان‌های پایبند اصحاب ائمه اطهار علیهم‌السلام مشترک است. پس صرف هم‌اعتقادی به یک باور، نمی‌تواند اتهام به غلو را متوجه جریانی خاص از اصحاب ائمه اطهار علیهم‌السلام کند.

نتیجه آن‌که، باورمندی صحیح به رجعت، به هیچ وجه سبب غلو نمی‌باشد و اتهام غلو درباره جریان متهمان به غلو از این جهت، اتهامی بس ناروا است.

صرف نظر از شکوه امامت در عوالم پیشین، از دیدگاه متهمان، قیامت جلوه‌گاه حقیقی امامت و نهایت ظهور جایگاه امامت و ولایت ائمه اطهار علیهم‌السلام به صورت گسترده و دائمی است.^۴ در نتیجه، ظلم روارفته بر امامت در چند صباحی که

۱. تاکنون پژوهش‌های فراوانی پیرامون تغایر دو مفهوم تناسخ و رجعت به انجام رسیده است؛ برای نمونه رک: خسروپناه، عبدالحسین و پای برجای، رمضان، «تمایز رجعت و تناسخ از دیدگاه شیعه»، اندیشه نوین دینی، شماره ۴۱؛ موحدیان عطار، علی، «تباین ماهوی رجعت و تناسخ»، فلسفه دین، شماره ۱۱؛ بیات، محمدحسین و دارابی، فردین، «تفاوت‌های اساسی رجعت و تناسخ با تکیه بر آیات و روایات»، سراج منیر، شماره ۱۳؛ بهمنی، اصغر، رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعی.

۲. نجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۳۲۶؛ حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۸۹-۱۷۱، ۴۲۸-۴۲۹.

۳. نجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۳۷، ۳۰۷، ۳۲۶. توجه به این نکته ضروری است که تشابه اسمی رجعت اعتقادی و رجعت فقهی در باب طلاق، موجب خلط نگردد.

۴. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۴۱۱-۴۱۶؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر،

جباران حق اهل بیت علیهم السلام را غصب کردند، سبب پیروزی چند انسان حقیر در برابر طرح خداوند متعال برای امامت و فروکاهی شکوه امامت محسوب نمی‌شود. درحقیقت خداوند به خاطر تحقق سنت امتحان و اختیار بندگان، فرصتی فراهم آورد تا آنان را با امامت، به ورطه آزمایش مبتلا کند^۱ و نتیجه این آزمون، در قیامت آشکار می‌شود. سرسپردگان به مقام امامت به پاداش خود و مخالفان به سزای ستیز با امامت، به کیفر اعمال خود نائل خواهند گشت. خداوند در این طرح، برای نشان دادن عدم شکست نقشه خود درباره امامت و پیروزشدن سلطه‌گران، در همین جهان با حکومت مهدوی و رجعت و در آخرت با عزت بخشی بی نظیر به ایشان، اوج شکوه امامت را نشان خواهد داد و آن را بدون فرجام رها نخواهد کرد.

نتیجه‌گیری

در میان اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام جریانی پیوسته به وجود آمدند که در سطح بالاتری به معرفت امام دست یافته بودند. این جریان که تحت تربیت و آموزش های ائمه اطهار علیهم السلام رشد کرده بود، از مدینه آغاز و در کوفه به اوج بالندگی خود رسید. اندیشه آنان پس از کوفه، شهرهای مهم بصره، قم و ری را زود درنوردید و تا پایان عصر حضور امتداد یافت.

در این دوران، گاه‌گاهی نامداران این اندیشه به خاطر عواملی چون تفاوت سطح معرفتی و دیدگاه، ارتباط با غالیان، فرورفتن برای زمانی کوتاه در باتلاق غلو و در اختیار داشتن احادیثی ژرف و اسراری عمیق از ائمه اطهار علیهم السلام به غلو متهم می‌شدند. پس از کوفه، همواره بسیاری از عالمان حدیث شناس، حدیث محور و سختگیر کمی همچون کلینی و صدوق، بر این اتهامات وقعی ننهادند و میراث آنان

ص ۳۵۶؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۳۱۰/۲؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۲۵۰/۱؛ همو، معانی الأخبار، ص ۲۰۴؛ مفید، محمد بن محمد؟]، اختصاص، ص ۱۸، ۳۵۶؛ همو، ارشاد، ص ۴۱؛ همو، امالی، ص ۳۱۱.

۱. در زیارت جامعه، خطاب به امامان معصوم علیهم السلام عرضه می‌داریم: «أَنْتُمْ... وَالْبَابُ الْمُبْتَلَىٰ بِهِ النَّاسُ»؛ شما امامان، درگاهی هستید که [خداوند] به واسطه آن، مردم را مورد آزمایش قرار داد (صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۶۱۳/۲).

را به صورت گسترده در آثار خود منعکس کردند. اما پس از قم، در مدرسه عقل‌گرای بغداد، آن اتهامات برای بار دیگر از خاک سربرآورد و توسط تربیت‌یافتگان این مدرسه، به صورت نظام‌مند در آثار رجالی ماندگار شد. دیدگاه حدیث‌شناسان عصر حضور و نزدیک به آن، همچون کلینی و صدوق و بزرگانی چون صفار، کنار گذاشته شد و نسل‌های پس از بغداد، با چشم‌پوشی از رویکرد محدثان، به اتهام متأخرانی چون مرحوم ابن‌غضائری و نجاشی پایبند شدند. متأسفانه این اتهامات تاکنون مدار اعتبارسنجی احادیث قرار گرفته است.

نوشتار حاضر به واکاوی و توصیف منظومه اندیشه امامتی این دسته از اصحاب پرداخت تا این اتهامات را راستی‌آزمایی کند. نتیجه از این قرار است که آنان با تکیه بر کلیدواژگان امام، حجت‌الله، وصی و خلیفه‌الله به تبیین معارف امامتی پرداخته‌اند و قلمرو امامت را شامل همه جهان هستی، انسان و سایر موجودات، از عوالم گذشته تا عوالم پسین می‌دانند.

هدایت و ارشاد بندگان، افتراض طاعت، حفظ دین، تبیین قرآن، انتظام جامعه، افتا و اصدار حکم، تمییز بین حق و باطل، معیار حق، ملجأ و پناهگاه، تنها راه نجات، مقتدا، به فرجام‌رساندن جهان، باقی ماندن جهان به حال صلاح خود، جلوگیری از نزول عذاب خداوند، وساطت در رزق، وساطت در آبادانی شهرها، وساطت در باریدن آسمان، وساطت در خارج شدن برکات زمین، وساطت در امهال اهل معصیت و عدم تعجیل عقوبت خداوند، جایگاه‌هایی است که این دسته از اصحاب برای امام معرفی کرده‌اند.

ویژگی‌های اساسی چنین امامی، انتخاب و انتصاب خداوند، علم گسترده، عصمت و افضلیت است. در این نگاه، افزون بر ویژگی‌های اصلی، خداوند به امام فضائلی چون خلقت ویژه در عوالم پیشین، ارواح ویژه، خلقت مادی برتر، ولایت تکوینی، تشریح احکام و مالکیت زمین را عطا فرموده است.

آنان دوازده راه برای تشخیص امام، پیش روی مکلفان قرار داده‌اند تا مبادا در تشخیص فرد امام، دچار اشتباه و سردرگمی شوند. آنان حجم گسترده‌ای از میراث

حدیثی خود را نیز به معرفی اشخاص امامان دوازده‌گانه شیعه اختصاص داده‌اند. در این اندیشه، وظایفی برای پیروان در قبال امام تعریف شده است و در مقابل، برای امام نیز در برابر پیروان خود، اختیارات و مسئولیت‌هایی از طرف پروردگار بیان شده است. پذیرش ولایت امام برای پیروان آثار گوناگون و شگفت‌انگیزی در این جهان و آخرت به دنبال دارد.

از دیدگاه این جریان، فرجام امامت پیروزی مخالفان و شکست امامان نیست. دوازدهمین امام پس از غیبتی طولانی ظهور خواهد کرد. با ظهور و استقرار حکومت او، شرک و ظلم از جهان رخت بر خواهد بست و تمام اهداف امامت، در حکومتی بسیار طولانی، تحقق خواهد یافت. پس از طی آن دوران، در پدیده‌ای به نام رجعت، ائمه اطهار علیهم‌السلام به زمین باز خواهند گشت و به سلطنت و حکومتی باشکوه دست خواهند یافت. فرجام امامت به همین ختم نخواهد شد و در آخرت، نهایت شکوه آن، در برابر دیدگان همه آفریدگان به منصفه ظهور خواهد نشست و برای همیشه پایدار خواهد ماند.

اساس اتهام غلو راجع به این متهمان، بیشتر راجع به باورمندی‌های امامتی آنان است. با جستجو در میراث این گروه، نشانی از اندیشه‌های غلوآمیز پایدار در منظومه اندیشه امامتی آنان نیافتیم. آنان نه معتقد به خداانگاری امام شدند و نه باور به پیامبرگونه‌گی یا فرشته‌گونه‌گی امام داشتند؛ نه به تناسخ و حلول باور داشتند و نه به نامیرایی امام یا اباحی‌گری معتقد بودند. آموزش و تربیت امام، تقابل با غالیان، پرهیز از اباحی‌گری، عدم طرد از سوی ائمه اطهار علیهم‌السلام و تأییدهای ائمه اطهار علیهم‌السلام راجع به چهره‌های این جریان، همگی شواهدی بر غلوزدایی از متهمان است. البته منظور از تبرئه متهمان، یکسان‌سازی تبرئه آنان نیست؛ بلکه ممکن است افرادی هیچ‌گاه به مرزهای غلوزدیک نشده باشند و صرفاً تیرهای اتهام، آنان را هدف گرفته باشد و افرادی هم باشند که حتی در برهه‌ای، مرزهای غلورا شکسته و در باتلاق شوم آن گرفتار آمده باشند، ولی با هدایت‌های امام، نجات پیدا کرده باشند.

در هر حال، پیرامون معرفت و ویژگی های امام، نباید افراط‌مندانانه دچار احساسات شد و هر مقام گزافی را خیال‌پردازانه و خودساخته به امام نسبت داد؛ چراکه نه تنها این افراط‌گرایی زمینه‌های غلو و اضلال را فراهم می‌کند و سخن بدون دلیل است، بلکه سبب نارضایتی امام نیز می‌گردد. از طرفی نباید تفریط‌گونه هر ویژگی و الایی را با برجسب غلو از ایشان زدود و با دست خویش، تیشه به ریشه دارایی های خود زد؛ بلکه باید تابع مستندات و ادله، به مقامات و الایی که برای آنان برشمرده شده است، سرسپرد. این، نظریه امامت بخش مهمی از اصحاب ائمه علیهم‌السلام است که در مرئی و منظر ائمه اطهار علیهم‌السلام قرار گرفته و تأیید شده است. بازتاب آن نیز در آثار عالمان امامیه به ثبت رسیده است. از این رو آنان از غلو مبریند و از دیدگاه رجالی، اجماً احادیث منقول از این افراد، مورد وثوق و اعتماد است. این سیاهه، عالمان گران قدری که در کرسی های نظریه پردازی بر محور حدیث سخن می‌رانند را به بازنگری در مبانی رجالی و دفاع از میراث حدیثی اهل بیت علیهم‌السلام فرامی‌خواند؛ همان مبنایی که سبب تخطئه کلینی، صدوق، برقی و صفار، و دورافکندن بخش گسترده‌ای از میراث حدیثی می‌شود و نوشته‌هایی چون «الصحيح من الكافي» و «المعتبر من بحار الأنوار» را به بار می‌آورد.

دیگر نتیجه این پژوهش آن است که اندیشه امامت در سطح والایی اندیشه جریان متهمان به غلو، اندیشه‌ای نوپدید نیست و منظومه باورهای امامتی امروزی، در این جریان در سده‌های نخستین، رواج قابل توجهی بین اصحاب ائمه علیهم‌السلام و تحت نظر ایشان داشته است. بر این اساس، پژوهشگران شیعه و سنی و مستشرقانی که در تاریخ تفکر یا باومندی های امامیه قلم می‌زنند، باید منظومه امامتی این جریان و میزان تأثیرگذاری این اندیشه را در قرون بعد در همه جغرافیای اسلامی، نیز ریشه‌های آن در اندیشه‌های پیشین را مد نظر داشته باشند، تا به اظهار نظرهای واژگونی چون «نظهور بودن تفکر امامتی شیعه» یا «برساخته بودن مقامات امامان» گرفتار نشوند.

کتاب‌ها

قرآن کریم.

نهج البلاغة (سخنان امیرمؤمنان علیه السلام)، گردآوری سید رضی، تصحیح: صبحی صالح، چاپ اول: هجرت، قم، ۱۴۱۴ق.

الصحيفة السجادية (دعاهای امام سجاد علیه السلام)، چاپ اول: الهادي، قم، ۱۳۷۶ش.

ابن‌ابسطام، عبدالله و حسین، طب الأئمة علیهم السلام، چاپ دوم: دار الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۱ق.
ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة و التبصرة من الحيرة، چاپ اول: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، ۱۴۰۴ق.

ابن شاذان، محمد بن احمد، مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين والأئمة من ولده علیهم السلام من طریق العامة، چاپ اول: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، ۱۴۰۷ق.

ابن شهرآشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب علیهم السلام، چاپ اول: علامه، قم، ۱۳۷۹ق.

ابن طاوس، علی بن موسی، الطوائف في معرفة مذاهب الطوائف، چاپ اول: خیام، قم، ۱۴۰۰ق.

ابن طاوس، علی بن موسی، مهج الدعوات و منهج العبادات، چاپ اول: دار الذخائر، قم، ۱۴۱۱ق.

ابن عبد الوهاب، حسین بن عبد الوهاب، عیون المعجزات، چاپ اول: مكتبة الداوري، قم.
ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، فضائل أمير المؤمنين علیه السلام، چاپ اول: دلیل ما، قم، ۱۴۲۴ق.

ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، چاپ اول: دار الحديث، قم، ۱۳۶۴ش.

ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، چاپ اول: دار المرتضوية، نجف، ۱۳۵۶ش.

ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير، چاپ اول: اسلامي، قم، ۱۴۱۹ق.

ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم، تقریب المعارف، الهادي، قم، ۱۴۰۴ق.

اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة في معرفة الأئمة، چاپ اول: بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ق.

استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، چاپ اول: مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۰۹ق.

اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، چاپ دوم: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ ش.

بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، حلیة الأبرار فی أحوال محمد وآله الأطهار علیهم السلام، چاپ اول: مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۱ ق.

برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، چاپ دوم: دارالکتب الإسلامية، قم، ۱۳۷۱ ق.

بهمنی، اصغر، رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعی و رابطه آن با تناسخ، زائر، قم، ۱۳۸۵ ش.

توران، امداد، خلقت نوری پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در اندیشه امامیه نخستین، چاپ اول: دارالحدیث، قم، ۱۳۹۸ ش.

جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، چاپ اول: مؤسسة دارالحدیث الثقافية، قم، ۱۴۲۳ ق.

جوهری بصری، احمد بن عبدالعزیز، مقتضب الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثني عشر، چاپ اول: طباطبایی، قم.

حاجی زاده، یدالله، غالیان و شیوه‌های برخورد امامان معصوم علیهم السلام با ایشان، چاپ اول: معارف، قم، ۱۳۹۴ ش.

حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، چاپ اول: اعلمی، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

حسینی میلانی، سید علی، تشیید المراجعات و تفسید المکابرات، چاپ چهارم: الحقائق، قم، ۱۳۸۲ ش.

حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، چاپ اول: مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۲۱ ق.

حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، با تعلیقات حسن حسن زاده آملی، چاپ چهارم: مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۱۳ ق.

حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، كشف الیقین فی فضائل أمير المؤمنین علیه السلام، چاپ اول: وزارت ارشاد، تهران، ۱۴۱۱ ق.

حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، چاپ اول: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۳ ق.

خرازی، سید محسن، بداية المعارف الإلهية فی شرح عقائد الإمامية، چاپ چهارم: مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۱۷ ق.

خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثني عشر، بیدار، قم، ۱۴۰۱ق.

خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، البلاغ، بیروت، ۱۴۱۹ق.

سید مرتضی، علی بن حسین، الذخیرة فی علم الکلام، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.
سیوری، فاضل مقداد بن عبدالله، الأنوار الجلالیة فی شرح الفصول النصیریة، چاپ اول: مجمع البحوث الإسلامیة، مشهد، ۱۴۲۰ق.

سیوری، فاضل مقداد بن عبدالله، اللوامع الإلهیة فی المباحث الکلامیة، تحقیق و تعلیق: قاضی طباطبایی، چاپ دوم: دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۲۲ق.

صدوق، محمد بن علی، الأمالی، چاپ ششم: کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ش.

صدوق، محمد بن علی، التوحید، چاپ اول: جامعۀ مدرسین، قم، ۱۳۹۸ق.

صدوق، محمد بن علی، الخصال، چاپ اول: جامعۀ مدرسین، قم، ۱۳۶۲ش.

صدوق، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چاپ دوم: دار الشریف الرضی للنشر، قم، ۱۴۰۶ق.

صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، چاپ اول: کتاب فروشی داوری، قم، ۱۳۸۵ش.

صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، چاپ اول: جهان، تهران، ۱۳۷۸ق.

صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، چاپ دوم: اسلامیة، تهران، ۱۳۹۵ق.

صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، چاپ اول: اسلامی، قم، ۱۴۰۳ق.

صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم: اسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.

صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، چاپ دوم: مکتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۴ق.

طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، چاپ اول: بعثت، قم، ۱۴۱۳ق.

طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، نوادر المعجزات فی مناقب الأئمة الهداة علیهم السلام، چاپ اول: دلیل ما، قم، ۱۴۲۷ق.

طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم، المسترشد فی إمامة علي بن أبي طالب علیه السلام، چاپ اول: کوشانپور، قم، ۱۴۱۵ق.

طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد، چاپ دوم: دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۶ق.

- طوسی، محمد بن حسن، الأمالي، چاپ اول: دارالثقافة، قم، ۱۴۱۴ق.
- طوسی، محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، دار إحياء التراث العربي، بيروت.
- طوسی، محمد بن حسن، الغيبة، چاپ اول: دارالمعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۱ق.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، تحقيق: خراسان، چاپ چهارم: دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسي، چاپ سوم: مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ۱۳۷۳ش.
- طوسی، محمد بن حسن، فهرست كتب الشيعة وأصولهم وأسماء المصنفين وأصحاب الأصول، چاپ اول: مكتبة المحقق الطباطبائي، قم، ۱۴۲۰ق.
- طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، چاپ اول: مؤسسة فقه الشيعة، بيروت، ۱۴۱۱ق.
- عريضي، على بن جعفر، مسائل علي بن جعفر ومستدرکاتها، چاپ اول: مؤسسة آل البيت (عليه السلام)، قم، ۱۴۰۹ق.
- علوی، محمد بن علی بن حسين، المناقب / کتاب عتيق، چاپ اول: دليل ما، قم، ۱۴۲۸ق.
- عمادالدين طبري، محمد بن علی، بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، چاپ دوم: المكتبة الحيدرية، نجف، ۱۳۸۳ق.
- عياشي، محمد بن مسعود، تفسير العياشي، چاپ اول: المطبعة العلمية، تهران، ۱۳۸۰ق.
- فتال نيشابوري، محمد بن حسن، روضة الواعظين و بصيرة المتعظين، چاپ اول: رضی، قم، ۱۳۷۵ش.
- قمی، شاذان بن جبرئيل، الفضائل، چاپ دوم: رضی، قم، ۱۳۶۳ش.
- قمی، علی بن ابراهيم، تفسير القمي، چاپ سوم: دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ق.
- کشي، محمد بن عمر، رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال، چاپ اول: دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۰۹ق.
- کليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافي، چاپ چهارم: دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ق.
- کوفي اهوازی، حسين بن سعيد، الزهد، چاپ دوم: المطبعة العلمية، قم، ۱۴۰۲ق.
- کوفي، فرات بن ابراهيم، تفسير فرات الكوفي، چاپ اول: مؤسسة الطبع والنشر في وزارة الإرشاد الإسلامي، تهران، ۱۴۱۰ق.

- مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال في علم الرجال، تحقيق: محمدرضا مامقانی، چاپ اول: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، قم، ۱۴۳۱ق.
- مجلسی، محمداقربین محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ دوم: دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۰۳ق.
- مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، چاپ دوم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم، ۱۴۰۶ق.
- محسنی دایکندی، محمد عظیم، رجعت در عصر ظهور، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، مرکز تخصصی مهدویت، قم، ۱۳۸۹ش.
- مروارید، حسنعلی، تنبیهات حول المبدأ والمعاد، چاپ دوم: آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۱۸ق.
- مغربی، نعمان بن محمد، شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، چاپ اول: جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۹ق.
- مفضل بن عمر، الهفت الشريف، تحقيق: مصطفى غالب، چاپ اول: دار الأندلس، بيروت، ۱۹۶۴م.
- مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، چاپ اول: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید، قم، ۱۴۱۳ق.
- مفید، محمد بن محمد، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، چاپ اول: کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
- مفید، محمد بن محمد، الأمالي، چاپ اول: کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
- مفید، محمد بن محمد، المسائل السروية، چاپ اول: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید، قم، ۱۴۱۳ق.
- مفید، محمد بن محمد، أوائل المقالات في المذاهب و المختارات، چاپ اول: المؤتمر العالمي للشيخ المفید، قم، ۱۴۱۳ق.
- مفید، محمد بن محمد، تصحيح اعتقادات الإمامية، چاپ دوم: کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۴ق.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشي، چاپ ششم: مؤسسه النشر الاسلامي، قم، ۱۳۶۵ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهيم، الغيبة، چاپ اول: صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.
- نمازی شاهرودی، علی، اثبات ولایت، چاپ اول: ولایت، مشهد، ۱۳۹۱ش.

نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعة، چاپ دوم: دارالأضواء، بیروت، ۱۴۰۴ق.
نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول: مؤسسه
آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۸ق.
هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، چاپ اول: الهادی، قم، ۱۴۰۵ق.

پایان نامه ها

افقی، داود، «بررسی غلور روایات علم اهل بیت علیهم السلام از کتاب بصائر الدرجات»،
استاد راهنما: محمد احسانی فر، استاد مشاور: عبدالهادی مسعودی، دار الحدیث،
دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۸ش.
حقانی فضل، مصطفی، «دیدگاه های کلامی جابر بن یزید جعفی»، استاد راهنما:
محمدتقی سبحانی، استاد مشاور: قاسم جوادی، دانشگاه ادیان و مذاهب، دانشکده
شیعه شناسی، تابستان ۱۳۹۲ش.
فلاح زاده ابرقویی، سیدحسین، «تحلیل و بررسی غلو و غالیان در مدرسه حدیثی کوفه»،
استاد راهنما: محمدعلی مهدوی راد، استاد مشاور: محمدکاظم رحمان ستایش، دار
الحدیث، دانشکده علوم حدیث، بهمن ۱۳۸۶ش.

مقالات

احمدوند، عباس و طاوسی مسرور، سعید، «جابر بن یزید جعفی و بررسی اتهام غلو
درباره وی»، مطالعات تاریخی- فرهنگی، شماره ۷، ۱۳۹۰ش.
اقوام کرباسی، اکبر، «مدرسه کلامی کوفه»، جستارهایی در مدرسه کلامی کوفه، زیر نظر:
محمدتقی سبحانی، چاپ اول: دار الحدیث، قم، ۱۳۹۶ش.
بهارزاده، پروین و فتاحی زاده، فتحیه و احدیان، مریم، «بررسی میزان صحت انتساب
غلور احادیث کتاب بصائر الدرجات (مطالعه موردی روایات قدرة الأئمة علیهم السلام)»،
پژوهشنامه کلام، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۸ش.
بیات، محمدحسین و دارابی، فردین، «تفاوت های اساسی رجعت و تناسخ با تکیه بر
آیات و روایات»، سراج منیر، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۹۲ش.
توران، امداد، «جریان شناسی راویان روایات خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام در دو مدرسه
کوفه و قم»، کلام اهل بیت علیهم السلام، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ش.
توران، امداد، «مضمون شناسی احادیث خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام»، شیعه پژوهی،
شماره ۳، تابستان ۱۳۹۴ش.
چلونگر، محمدعلی و طباطبایی پوده، سید مهران، «نقش غالیان در انتشار روایات با

مضامین فوق بشری بودن ائمه»، مطالعات اسلامی، فلسفه و کلام، شماره ۹۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ ش.

حسینی، سیدعلیرضا، «جستاری در آموزه‌های امامتی سه تن از راویان متهم به غلو و نشانه‌های باورپذیری آنها»، امامت پژوهی، شماره ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ ش.
حقانی فضل، مصطفی، «جابر جعفی غالی یا متهم به غلو»، نقد و نظر، شماره ۶۵، بهار ۱۳۹۱ ش.

حیدری، حسن، «مفضل بن عمرو جریان تفویض»، تحقیقات کلامی، شماره ۶، پاییز ۱۳۹۳ ش.

خسروپناه، عبدالحسین و پای برجای، رمضان، «تمایز رجعت و تناسخ از دیدگاه شیعه»، اندیشه نوین دینی، شماره ۴۱، تابستان ۱۳۹۴ ش.

دیاری بیدگلی، محمدتقی، «جریان شناسی غلو و غالیان در رجال نجاشی»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۷ (۱) علوم قرآن، بهار و تابستان ۱۳۸۴ ش.

رحمتی، محمدکاظم، «مفضل بن عمر جعفی و کتاب الصراط منسوب به او»، کتاب ماه دین، شماره‌های ۱۰۲ و ۱۰۳، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵ ش.

رکنی لموکی، محمدتقی، «بررسی شبهات رجعت و تناسخ»، آئین حکمت، شماره ۸۴، پاییز ۱۳۹۷ ش.

شاکراشتیجه، محمدتقی و قیوم‌زاده، محمود، «چیستی روح القدس و آثار آن»، اندیشه نوین دینی، شماره ۳۰، پاییز ۱۳۹۱ ش.

محمدی فام، فریدون و نبوی، سیدمجید، «سیرتطور تاریخی غلو در سه مکتب کلامی کوفه، قم و بغداد»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۶۵، بهار و تابستان ۱۳۹۸ ش.

ملانوری، محمدرضا، «محمد بن حسن صفار غالی یا متهم به غلو»، هفت آسمان، شماره ۶۹، بهار ۱۳۹۵ ش.

موحیدیان عطار، علی، «تباین ماهوی رجعت و تناسخ»، فلسفه دین، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۰ ش.

هزار، علیرضا، «درنگی در شخصیت حدیثی جابر بن یزید جعفی»، علوم حدیث، شماره ۲۴، ۱۳۸۸ ش.